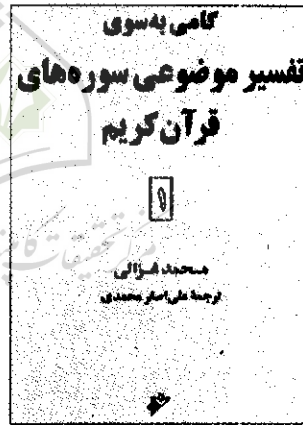


معرفی های اجمالی

آگاهی های قرآنی و با توجه به ابزار تفسیر است که از پیشینه ای بس کهن برخوردار است. برخی از قرآن پژوهان تفسیر موضوعی را از جمله جستجوی پاسخ قرآنی برای پرسش های روزآمد و یا به وجود آمده از فرایند تفکر انسانی و عقل جمعی بشری دانسته اند. به دیگر سخن و به تعبیر آیت الله شهید سید محمد باقر صدر، در این «لون» از تفسیر مفسر پس از آن که در قضایای اجتماعی، سیاسی، عقیدتی، فرهنگی و ... سخن دیگر را می شنود و راه حل های بشری و مکتب ها را در می یابد، آن را به قرآن عرضه می کند تا پاسخ آن را بیابد و به واقع قرآن را «استنطاق» می کند. (ر. ک: المدرسة القرآنیة، شهید آیت الله صدر).

قرآن پژوهان به تبیین گونه دیگری از تفسیر موضوعی نیز پرداخته اند. برخی از مفسران بر این باور رفته اند که سوره های قرآن گو این که ظاهری پراکنده نما دارند، اما در تبیین این ظاهر «پاشان» رشته ای همه آیات را به گونه ای دقیق به هم می پیوندند، بنابراین سوره ها دارای محور و یا محورهای محدودی هستند که آیات یکسر بر آن محورها دور می زند. بدین سان تفسیر موضوعی یعنی یافتن آن محور در سوره و آیات سوره را با توجه به آن محور و در پیوند با آن تفسیر کردن. دکتر عبدالله دراز، عالم بلند آوازه روزگار معاصر و از قرآن پژوهان نامور این عصر از جمله کسانی است که بر این امر تأکید کرده است و نمونه را سوره بقره را بدین سان تفسیر کرده است (ر. ک: النبا العظیم). در میان مفسران علامه طباطبایی در المیزان، و سید قطب در فی ظلال القرآن از این زاویه به سوره ها نگاه کرده اند و گاه با توجه به این حقیقت نکات بس ارجمندی از سوره ها بهره برده اند.

گامی به سوی تفسیر سوره های قرآن کریم، محمد غزالی، ترجمه علی اصغر محمدی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۳۵، وزیری. تفسیر قرآن کریم پیشینه ای به درازای تاریخ قرآن دارد. تفسیر آیات الهی با رسول الله - ص که مسؤلیت ابلاغ و تفسیر و تبیین آن را به عهده داشت، آغاز شد؛ در روزگار صحابیان و با تفاسیر آنان دامن گشود و در



دوره تابعین بالید و با نگاهی های گونه گونه در دوره تدوین و ورود اندیشه ها و نگرش های مختلف به حوزه فرهنگ اسلامی زاویه های دید به مسائل نیز گونه گونه شد و مآلاً تفسیرهای مختلف با زاویه های دید متفاوت نیز به وجود آمد. این گونه گونی هم در حوزه روش و شیوه تدوین بوده است و هم در چگونگی محتوا و موضع مؤلفان و مفسران. تفسیرها به لحاظ روش تدوین در تقسیمی کلی به تریبی و موضوعی تقسیم می شوند. تفاسیر تریبی که از تفسیر و تبیین آیات سوره حمد آغاز می شود و به تفسیر سوره «ناس» می فرجامد، وجه غالب تفسیرنگاری هاست. تفسیر موضوعی گو این که پیشینه ای کهن دارد، اما از گستره ای شایان توجه برخوردار نیست. اکنون بیفزاییم که تفسیر موضوعی در بیان و بنان مؤلفان و مفسران تصویرها و گونه های مختلفی دارد. گونه روشن و بسیط تفسیر موضوعی گردآوری آیات همگون و تفسیر آنها در پرتو

کتاب ارجمند عالم جلیل و مصلح بلند آوازه مصری روانشاد، محمد غزالی با عنوان «نحو تفسیر موضوعی» که اکنون ترجمه آن را در دو جلد در پیش روی داریم، براساس این شیوه به قلم آمده است.

مؤلف در مقدمه کتاب نوشته اند:

هدف سعی و تلاش من این بود که تفسیر موضوعی برای هر یک از سوره‌های کتاب گرانقدر ارائه کنم. تفسیر موضوعی با تفسیر وضعی متفاوت است. تفسیر وضعی یک آیه و با دسته‌ای از آیات را در نظر می‌گیرد و به توضیح و تشریح الفاظ و نحوه تجزیه و ترکیب جملات و احکام آن می‌پردازد؛ در حالی که تفسیر موضوعی، همه سوره را یکجا مورد بررسی قرار داده، می‌کوشد تا تصویری کلی از آن ترسیم کند. این تصویر ابتدا و انتهای سوره را با هم در نظر می‌گیرد و با شناخت روابط پنهانی‌ای که تمام سوره را به هم می‌پیوندد، ابتدای سوره را همچون مقدمه‌ای برای انتهای سوره در نظر می‌گیرد و انتهای سوره را گواه و تصدیق و تأییدی بر ابتدای آن!

من عنایت ویژه‌ای به وحدت و یکپارچگی هر سوره مبذول داشتم، هر چند که مسائل مطرح در آن سوره بسیار بوده باشند. در این روش از شیخ محمد عبدالله دراز پیروی کردم که وقتی سوره بقره - طولانی‌ترین سوره قرآن - را بررسی می‌کرد، آن را به صورت دسته گل رنگارنگ منظم و مرتبی عرضه کرد، و هر کس که کتاب «النبأ العظيم» او را - که به اعتقاد من اولین کتاب تفسیر موضوعی در خصوص یک سوره کامل است - بخواند به این مطلب پی می‌برد.

غزالی در شیوه کار خود نوشته است «من از آیات آنهایی را بر می‌گزینم که شمایی از صورت کلی سوره را ارائه می‌کنند، دیگر آیات را برای خواننده می‌گذارم تا به اسلوب و سیاق مشابه، خود به آنها پی ببرد. این کار از آن رو به این صورت انجام می‌پذیرد تا گفتار پراکنده نشود و ایجاز در آن رعایت گردد. (ص ۱۸).

به مثل او سوره مائده، را سوره پیمان‌ها می‌نامد و آنگاه فضای کلی و آهنگ کلی سوره را برمی‌نماید و نشان می‌دهد که در این سوره بیشتر از هر چیز سخن از پیمان است، پیمان انسان با خدا، با خود، با قانون و ... و این است که این سوره بیشترین خطاب‌ها را نیز دارد «یا ایها الذین آمنوا ...»

در این حال و هواست که آموزه‌های دیگر این سوره طرح شده است و از ناهنجاری‌های اجتماعی متضاد با پیمان‌ها و استوار ماندن پیمان‌ها سخن رفته است و ... تناقض‌گویی‌ها و پیمان‌شکنی‌های اهل کتاب برنموده شده است و ... و سوره

انعام در پی آن است که اندیشه‌های جاهلی را از صفحه ذهن و صحنه زندگی انسان بسترده و افکار انسانی - الهی را بر جای آن بنهد، از این روی در سراسر سوره دو ویژگی برجسته «تقریر» و «تلقین» نمود عینی دارد تا خرد جاهلی را از حالت شرک زدگی و افتادگی در زشتی برهاند و به وادی نور و توحید برساند. مؤلف دو تعبیر «تقریر» و «تلقین» را توضیح می‌دهد و چگونگی تفسیر سوره را از این زاویه باز می‌گوید.

در سوره هود با طرح این سؤال که چرا رسول‌الله (ص) فرموده «سوره هود مرا به پیری کشاند» احتمالات گونه‌گون را می‌آورد و آنگاه می‌گوید تأمل و تدبیر فراوان در سوره به من نشان داد که فرمان‌های مستقیم به پیامبر در این سوره بیشتر از سوره‌های دیگر است و ...

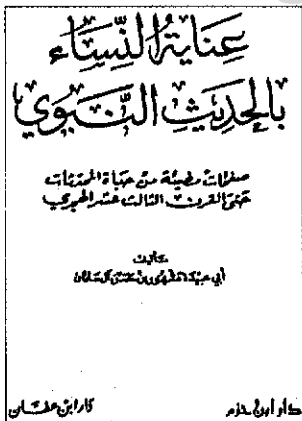
غزالی آثار قرآنی ارجمند دیگری نیز دارد از جمله «المحاور الخمسة للقرآن الکریم» و «نظرات فی القرآن الکریم» که در آنها بیشتر به قرآن پرداخته است و مسائل مرتبط با قرآن.

کتاب «نحو تفسیر موضوعی» را آقای علی اصغر محمدی ترجمه کرده‌اند. ترجمه کتاب روان است و یکدست و مجموعه آن اثری است خواندنی و سودمند در فهم آیات الهی.

محمد علی غلامی

عناية النساء بالحديث النبوي، ابو عبیدة مشهور بن حسن آل سلمان، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۴-۱۹۹۴م، ۱۶۰ ص، وزیری.

مسأله علم‌آموزی زنان و رشد معنوی آنان، در تاریخ اسلام فراز و فرودهایی داشته است. جدا از علل و عوامل اجتماعی و عادات و رسوم قومی دیدگاه‌های دینی یا برداشت‌هایی که به نام دین در این باره مطرح بوده تأثیر فراوان در این امر داشته است. روشن



است اگر فضای فرهنگی جامعه این باشد که زنان از آموختن منع کردند «و در مجلس علم، زنان را از مخالطت با مردان و استماع مواعظ باز دارد». «عتب» الکتبه، ص ۸۳) و یا اینکه فضای فرهنگی به گونه‌ای دیگر باشد، نتایج به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

جدای از نصوص برجای مانده، بررسی تاریخ گذشته و نشان دادن سهم زنان در علم‌آموزی و نشر علم در شاخه‌های مختلف، می‌تواند از یک سو بستری برای داوری نسبت به

برخورد جوامع اسلامی با زن باشد و از سوی دیگر آشنا شدن با جایگاه برجسته زنان بویژه در شرایط دشوار فرهنگی در الگوسازی و خودباوری زن مسلمان امروز بسی سودمند است. همانگونه که سبب می شود پاره ای کلی گویی های بی ثمر در نفی و اثبات علم آموزی زنان کنار نهاده شود.

در حوزه حدیث و روایت و نقش زنان در آن، آثار ارزشمندی عرضه شده است. چون، محدثات شیعه، جهود المرأة فی روایة الحدیث (القرن الثامن الهجری) و

یکی از این آثار کتاب عناية النساء بالحدیث النبوی (صفحات مضیئة من حياة المحدثات حتى القرن الثالث عشر الهجری)، نوشته ابی عبیده مشهور بن حسن آل سلمان است.

مؤلف در مقدمه از تحریض اسلام بر دانش اندوزی زنان سخن رانده و احادیثی در این باب نقل کرده است و مدعی شده که زنان نه تنها در علم آموزی بلکه در نشر آن نیز مشارکت داشتند و آنگاه از زنانی یاد می کند که در جهیزیه آنان هنگام رفتن به خانه شوهر «مختصر المزنی» بوده است.

کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. فصل نخست به برابری زن و مرد در دانش اندوزی اختصاص دارد و در آن روایاتی در تعمیم فراگیری دانش با شرحی از عالمان و محدثان نقل شده است.

مؤلف از عبدالحمید بن بادیس نقل می کند: «لماذا تعاقب المرأة بعلمها؟ هل العلم ورد صفاء للرجال و منهل كدر للنساء؟ هل له تأثيران: حسن على فكر الذكور قبيح على فكر الاناث (ص ۱۶). چرا زنان بر دانش اندوزی نکوهش می شوند؟ آیا دانش برای مردان چشمه ای زلال است و برای زنان آبشخوری کدر؟ آیا دانش دو گونه اثر به ارمغان می آورد، زیبایی برای مردان و زشتی برای زنان؟»

برای نشان دادن این برابری، در این فصل از محدثانی یاد می کند که از زنان حدیث آموختند. گزارش این فصل چنین است

صحابه گاه که از پاسخ مسأله ای در می ماندند، سراغ زنان می رفتند. ابوهریره و ابن عباس وقتی از پاسخ پرسش ناتوان شدند سراغ ام سلمه همسر رسول خدا رفتند (ص ۱۸-۱۹).

ابن شهاب زهری (م ۱۲۴هـ) از عمرة دختر عبدالرحمان، میمونه، فاطمه خزاعیه، هند دختر حارث و ام عبدالله نقل روایت کرده است.

مالک بن انس (م ۱۷۹هـ)، امام احمد حنبل (م ۲۴۱هـ) و ابویعلی فراء (م ۴۵۸هـ) نیز از زنان بسیاری نقل روایت کرده اند (ص ۲۲).

امام سمعانی (م ۵۶۲هـ) در مشیخة کتاب التحییر فی المعجم

الکبیر، بابی دارد با عنوان «النسوة اللواتی کتبت عنهن» (زنانی که از آنان حدیث نوشتیم) و در آن از ۶۹ زن نام می برد و آنان را با القاب و واژه های زیبایی می ستاید. این زنان از شهرهای گوناگون بودند: هرات، همدان، سرخس و ... (ص ۲۳-۲۴) ابن عساکر (م ۵۷۱هـ) از هشتاد و چند زن نقل حدیث کرده و رساله ای در سیره زنان نگاشته است. (ص ۳۴) ابوطاهر سلفی (م ۵۷۶هـ) از ده ها زن نقل روایت دارد. (ص ۳۴-۳۸) ابن جوزی (م ۵۹۷هـ) از سسه زن نقل روایت دارد. (ص ۳۸) حافظ منذری (م ۶۵۶هـ) از زنانی متعدد اجازه نقل حدیث دارد (ص ۳۸-۴۴) ذهبی (م ۷۴۸هـ) از زنان بسیار حدیث آورده و گاه برای گرفتن حدیث از زنی عزم سفر کرده و حسرت می خورد که قبل از ملاقات، از دنیا رفت «كنت اتلهم على لقيها (ام محمد سیده بنت موسی بن عثمان المارانیة) و رحلت الى مصر و علمي انها باقية فدخلت فوجدتها قد ماتت من عشرة ايام» (ص ۴۵).

«بسیار مشتاق بودم او را زیارت کنم. بدین جهت به مصر رفتم و گمان می کردم او زنده است. اما هنگامی که وارد مصر شدم، دریافتم که ده روز از درگذشت او سپری شده»

ابن قیم (م ۷۵۱هـ) نیز از زنان نقل روایت دارد. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲هـ) از پیش پنجاه زن روایت آورده است.

در فصل دوم از زنان راوی حدیث در عصر رسول خدا و صحابه یاد می کند. عایشه دارای ۲۲۱۰ حدیث است که از این تعداد ۲۹۷ روایت در صحیحین آمده است. (ص ۵۰۰)

زنان دیگری نیز به نقل حدیث همت گماشته اند: ام سلمه ۳۷۸ روایت دارد و دیگران نیز به همین اندازه یا کمتر. (ص ۵۱-۵۹)

گفتار عمر در تحولی که اسلام نسبت به زن جاهلی پدید آورد گواه روشنی است. «كنا في الجاهلية لانعتد بالنساء و لاندخلهن في شيء من امورنا، بل كنا و نحن بمكة لا يكلم احدنا امرأته اذا كانت له حاجة سفع برجليها فقضى منها حاجته فلما جاء الله بالاسلام انزلهن الله حيث انزلهن و جعل لهن حقاً. (ص ۶۳)»

«در جاهلیت به زنان اعتنایی نداشتیم، آنان را در هیچ کاری وارد نمی ساختیم. بلکه آن زمان که در مکه بودیم اگر مردی از زنش خواسته ای داشت، با او سخن نمی گفت. خداوند که اسلام را فرستاد برای زنان جایگاه و منزلتی منظور کرد و حقوقی برایشان قرار داد.»

در ادامه از زنانی یاد می کند که امامت جماعت را برای زنان بر عهده داشته اند (ص ۶۷-۶۸).

در فصل سوم مشهورترین زنان راوی مربوط به دوره های بعد را برمی شمرد. در دوره تابعین از عمرة، حفصة، معاذ، ام درداء یاد کرده است.

در قرن دوم و سوم از عابده یاد کرده که راوی ده‌ها هزار حدیث است (ص ۷۵) و نیز از علیّه و نفیسه .

در قرن چهارم از فاطمه بنت عبدالرحمن، فاطمه بنت ابی داود، سئیتة و امة السلام یاد کرده است .

در قرن پنجم از فاطمة بنت ابی الحسن الدقاق، عایشة بنت حسن، عایشه بنت محمد، بیبی بنت عبدالصمد و کریمه بنت احمد مروزی یاد می‌کند .

در این عصر تدریس صحیح بخاری و کتب دیگر حدیث نزد زنان متداول بود .

در قرن ششم از این زنان نام برده است: فاطمه بنت عبدالله بن احمد، فاطمه بنت محمد بن ابی سعید، فاطمة بنت سعد الخیر، فاطمة بنت ابی الحسن علی بن المظفر، شهدة، تجنی، خدیجه بنت احمد و نفیسه بنت علی .

در قرن هفتم از چند زن راوی یاد کرده است: زینب بنت الشعری (که ابن خلکان از او درس آموخت و او را مُسندة شام نامیده‌اند)، ام عبدالکریم، نعمة بنت علی، عقیقة بنت ابی بکر، عین الشمس، ام عبدالله، ام الفر و امة اللطیف بنت عبدالرحمن .

در قرن هشتم و نهم حضور زنان در عرصه روایت چشم‌گیر است، تا آنجا که ابن حجر در کتاب الدرر الكامنة فی احوال الرجال المائة الثامنة از یکصد و هفتاد زن محدث نام می‌برد .

در کتاب انباء الغمر نیز از زنان محدث بسیار نام برده است و نیز کتاب المعجم للحرة مریم یا معجم الشیخة مریم استادان مریم دختر اذرعی (م ۸۰۵هـ) را آورده است و در کتاب المشیخة الباسمة للقبای و فاطمه مشایخ فاطمه دختر خلیل ابن احمد (م ۸۲۸هـ) را برشمرده است . همچنین سخاوی در کتاب الضوء اللامع (ج ۱۲) ترجمه بسیاری از زنان محدث در قرن نهم را آورده و ابن فهید در معجم الشیوخ به معرفی ۱۳۰ زن محدث در این قرن پرداخته است .

برخی زنان برجسته حدیث در این دو قرن عبارتند از: ست العرب بنت محمد بن فخرالدین، جویریة ام بها، فاطمة بنت شهاب الدین، سلمی بنت محمد بن الجزری، مریم بنت فخرالدین و بای خاتون بنت ابی الحسن .

از قرن دهم به بعد این حرکت نشاط انگیز به خمودی می‌گراید و تنها زنانی نادر به موقعیت علمی در حدیث دست یافتند، مانند زینب بنت محمد در قرن دهم، بنت علی نثار العاملی در قرن یازدهم و فریش بنت عبدالقادر در قرن دوازدهم و فاطمه بنت حمد الفضیلی و فاطمه شمس جهان (همسر عارف حکمت) و مریم بنت محمد بن طلحه در قرن سیزدهم .

پایان بخش کتاب یعنی فصل چهارم به بحث نظری در تعلیم و تعلم زنان اختصاص دارد و سخنانی را از اندیشمندان در جواز و مطلوبیت علم آموزی زنان نقل می‌کند .

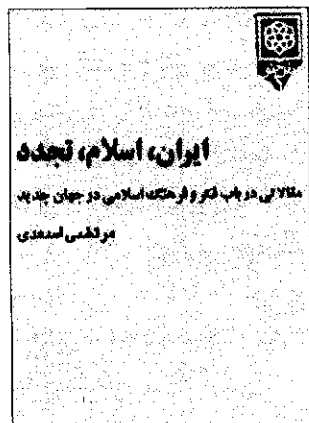
در همین فصل یادآور می‌شود که روایات مربوط به منع کتابت زنان را محمد بن ابراهیم شامی نقل کرده و دارقطنی او را کذاب دانسته است . همچنین در پایان نمونه‌هایی از زندگی درخشان علمی زنان را در طول سالیان گذشته، ذکر می‌کند که خالی از فواید تاریخی نیست .

مهلی مهریزی

ایران، اسلام، تجدد؛ مرتضی اسعدی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۷،

۴۸۳ص، رقمی

حرکت‌های فکری اسلامی در جهان اسلام بویژه در قرون اخیر و ارتباط آنها با حرکت‌های فکری غرب و چگونگی تعامل آن دو همواره مورد توجه اندیشوران تیزهوش و متفکران علاقه‌مند به حوزه اندیشه دینی بوده است .



متفکرانی چون حمید عنایت، مرتضی مطهری، سید حسین نصر و غیر آن دغدغه بازشناسی این تعامل یا تقابل را همواره در خاطر داشتند و در پی تبیین و تفسیر آن برآمدند . کمترین سودمندی چنین پژوهش‌هایی دستیابی به برداشتی واقع‌بینانه و به دور از تفسیرهای کینه‌توزانه و یا مریدانه از روابط جهان اسلام با غرب خواهد بود . این برداشت واقع‌گرایانه افزون بر کاربرد آن در تعاطی اندیشه و افکار، دست‌مایه‌ای برای سیاستمداران در ترسیم روابطی کم‌ضرر و پرسود خواهد بود . آقای مرتضی اسعدی، درخت تنومند و زودخزان بوستان اندیشه و تفکر، در سه حوزه تاریخ و سیاست، علم و تکنولوژی و فرهنگ و تمدن، در مقاله‌هایی متفرقه در مطبوعات کشور «ایران، اسلام و تجدد» را مورد توجه قرار داده، گاه چیزهایی نوشته و زمانی نوشته‌هایی را از زبان بیگانه برگردانده است که همه سودمند و خواندنی است . وی این مقالات را در نهایت در شکل کتابی مستقل سامان داد که پس از بدرد زندگی آن روانشاد نشر یافته است . کتاب دارای هفده مقاله است که همه آنها سرشار از اطلاعات، اندیشه و تفکر است . در مقاله نخست مقدار حضور عنصر ایرانی در اندیشه سیاسی را بررسی کرده است . سخن کسانی که

این حضور را پررنگ دیده و کلام آنانی که هیچ حضوری را باور نکرده و نیز قول میانه روان واقع گرا را گرد آورده و به تحلیل آن پرداخته است. مقاله دوم که مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی معاصر اسلام را مورد پژوهش قرار داده، بر این باور است که آزادی به مفهوم سیاسی آن در اصطلاح سنتی اسلامی وجود نداشته است بلکه تنها مفهوم حقوقی داشته است. مفهوم سیاسی، مفهوم جدیدی است که از طریق ترکیب از غرب وارد قلمرو اسلامی شده است. نویسنده به تفصیل روند انتقال آن را مورد بررسی قرار داده است. این مقاله ترجمه مقاله ای از برنارد لویس از کتاب «تاریخ اسلام» وی است.

مقاله سوم که از جان اسپوزیتو و جمیز پیسکاتوری است، درباره اسلام و دموکراسی می باشد که در آن با نقد دیدگاهی که اجتماع آن دو را غیر ممکن می شمارد، ضمن تبیین تفاوت های مفاهیم غربی دموکراسی و سنت های اسلامی، امکان کنار آمدن آن دو را مقدور می شمارد.

مقاله چهارم ناسیونالیسم عربی را مورد پژوهش قرار می دهد و ضمن تبیین خاستگاه آن به دشواری های تحقق آن پرداخته و فقدان عناصر پایه ای را از جمله این مشکلات می شمارد. مقاله پنجم از جان اسپوزیتو است و با عنوان «اسلام و غرب، ریشه های معارضه جویی، همسازی»، به ریشه های تاریخی روابط خصمانه یا دوستانه اسلام و غرب می پردازد.

نویسنده به وجود عوامل و زمینه های روابط دوستانه در بین اسلام و مسیحیت تأکید می کند و عوامل جانبی و عارضی را موجب پیدایش مخاصمات می داند و بر عواملی از قبیل تفسیر نادرست مسیحیان از پیامبر اکرم (ص) (ص ۸۹) بهره گیری امپراطوران غربی از دین در جنگ علیه شرق در جنگ های صلیبی (ص ۱۱۲) در شعله ور شدن مخاصمات بین اسلام و مسیحیت انگشت می گذارد. در مقاله ششم که می توان آن را به نوعی ادامه مقاله پیشین دانست، به انگیزه، نتایج و آثار جنگ های صلیبی می پردازد. مقاله هفتم کتاب که مربوط به بخش دوم کتاب یعنی علم و تکنولوژی است، درباره روند آموزش عالی در جهان اسلام نوشته شده است. در این مقاله وی کوشیده است این روند را در عصر جدید نشان دهد و از بررسی آموزش عالی در گذشته چشم پوشی کند. مقاله هشتم که باید آن را از نظر رتبی پیش تر از مقاله هفتم دانست به تاریخ انتقال تکنولوژی از جهان اسلام به غرب از طریق ترجمه کتب عربی به لاتین می پردازد. مقاله توسط یوسف الحسن و دونالد هیل نوشته شده است. مقاله نهم و سه مقاله بعد از آن از پرفسور عبدالسلام است. عبدالسلام در مقاله «انزوای دانشمندان در

کشورهای در حال توسعه» به سرنوشت دردناک انزوا که دانشوران جهان سوم در کشورهایشان بدان گرفتار می شوند، پرداخته و چرایی کندی رشد دانش را در جهان سوم نشان داده است. مقاله «تأسیس آکادمی علوم جهان اسلام» سخنرانی پرفسور عبدالسلام در کنفرانس بین المللی همکاری ایتالیا و کشورهای در حال توسعه در تاریخ ۱۹۸۶ است که در آن گزارشی از عملکرد آکادمی مزبور که یک سال قبل از آن در ایتالیا تشکیل شده بود، ارائه گردیده است. مقاله بعدی «بازآفرینی علوم در جهان سوم» است که پرفسور عبدالسلام آن را در پکن ایراد کرده و در آن به بررسی علل عقب ماندگی جهان سوم پرداخته و بر ضرورت بازآفرینی علوم برای رهایی جهان سوم از شرایط موجود تأکید کرده است. مقاله دوازدهم با عنوان «تفکر علمی در میانه لاهوت و ناسوت» همچنان سخنرانی عبدالسلام در محل صندوق فیزیک است که خود بنیانگذار آن بود. وی در این سخنرانی به این ادعا که «علم مولود سنت دموکراتیک و یهودی-مسیحی غرب است» پاسخ گفته است؛ سپس به «تفکر علمی به عنوان پلی در میانه معنویت و دنیویت» از دید ادیان ابراهیمی پرداخته و آنگاه چرایی مسلمان متشرع بودن خود را بیان کرده است (ص ۲۵۳).

بخش سوم کتاب با مقاله «رنسانس در ایران» نوشته عبدالشکور احسن یکی از محققان شبه قاره هند شروع می شود که در آن نویسنده تحولات مادی و ظاهری و فرهنگی-اجتماعی رخ داده در عصر پهلوی را باورمندانه نوعی رویکرد به تجدید در ایران دانسته و در عین حال نقاط ضعف، فساد و انحطاط آن رژیم را نیز بازگو کرده است.

مقاله بعدی از عبدالحمید صدیقی به «رنسانس در عربستان، یمن، عراق، سوریه و لبنان» اختصاص دارد و آن را بازتاب مثبت از حرکت محمد بن عبدالوهاب نجدی شمرده است.

مقاله پانزدهم با عنوان «تأثیر تفکر اسلامی در شرق» از س. ا. قدیر است که به تأثیر اسلام در ایران و فرهنگ ایرانی، چین، ترکیه و افغانستان، هندوستان و ادیان هندی، و مجمع الجزایر اندونزی پرداخته است.

در مقاله شانزدهم با نام «فرهنگستان های جهان اسلام» به روند شکل گیری فرهنگستان ها در جهان عرب، ایران، ترکیه پرداخته شده و به تلاش های انجام شده و حوزه های کاری هر کدام اشاره شده است. آخرین مقاله کتاب نوشته ای با نام «وفیات الأعیان، نخستین فرهنگ زندگینامه ای علم و الفبایی» است که در آن به ارزش و فواید این کتاب ارزشمند پرداخته و نقاط ضعف و ایرادها و کمبودهایش را نشان داده و به چاپ های

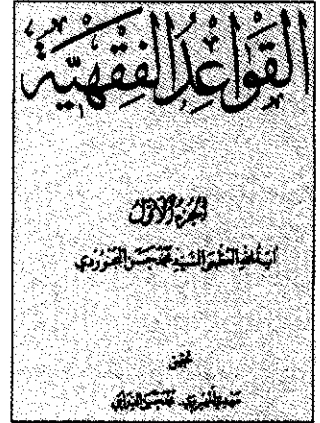
گونگون آن اشاره کرده است.

پایان بخش کتاب نمایه عام است که برای دستیابی به مطالب آن کمک شایانی می‌کند.

*

القواعد الفقهیه، آیت الله مرحوم سید محمد حسن بجنوردی، تحقیق:

مهدی مهریزی - محمد حسین درایتی، الهادی، ۱۳۷۷، ۷ ج، وزیری.



در اصطلاح فقیهان، به حکم کلی فرعی که بتوان آن را در بخش‌ها و باب‌های گوناگون فقه در موارد جزئی فراوانی به کار گرفت و از آن وظیفه شرعی خود را فهمید، قاعده فقهی می‌گویند. این قبیل احکام کلی فقهی قابل کاربرد از سوی فقیهان و نیز مکلفان است و از این نظر با یک مسئله فقهی فرقی دارد.

فقیهان و مجتهدانی که در حوزه‌های علمیه روش استنباط را به شاگردان خود آموزش می‌دهند، معمولاً از دو شیوه بهره می‌گیرند: گاه روش استنباط مسائل فقهی را آموزش می‌دهند و زمانی شیوه استنباط قواعد کلی فقهی را می‌آموزند. در شیوه نخست در صورتی که تدریس بر پایه روند تاریخی مسائل فقهی - روش مرحوم آیت الله بروجردی و شاگردانش - باشد، سودمند و کارگشاست و در خیلی موارد نکات و زاویه‌های تاریک و مبهم مسائل را می‌نمایاند، اما اگر بر پایه روند تاریخی مسائل نباشد، معمولاً موجب تقویت قدرت اجتهاد تجزی در شاگردان می‌گردد و آنان را در به‌کارگیری قوت استنباط در مسائل جدید ناتوان می‌سازد. در شیوه دوم گرچه ممکن است مدرس به اجبار از تدریس بر پایه روند تاریخی مسائل محروم گردد، اما این امکان را می‌یابد که قدرت اجتهاد مطلق را در شاگردان خود تقویت کند و آنان را برای یافتن احکام موضوعات جدید توانمند سازد. مرحوم سید محمد حسن بجنوردی در تدریس و تألیف از شیوه دوم بهره گرفته و به جای پرداختن به مسائل و موارد جزئی به استنباط و تبیین و توضیح قواعد کلی فقهی پرداخت و نتیجه آن هفت جلد کتاب ارزشمند و کارآمد در تقویت قدرت استنباط خوانندگان کتاب گشت. وی در مقدمه کتاب خود انگیزه خود را چنین بیان کرده است:

«مدت‌ها بود در این اندیشه بودم که قواعد فقهی در باب‌ها عبادات، معاملات و احکام پراکنده است و در یک کتاب گرد

نیامده‌اند تا شرحی در خور یابند، گره‌های کور آن گشوده گردد و پرده از چهره مشکلاتش کنار زده شود. علاقه مند شدم آن قواعد را گرد آورم و برای تبیین آنها از نظر دلالت، سند و کاربرد توضیحی ارائه کنم، رابطه قاعده‌ها را روشن سازم، حاکم و محکوم آنها را تعیین کنم و وارد و مورد آنها را مشخص کنم...» کتاب القواعد الفقهیه با همان روش که مؤلف خود را در مقدمه متعهد ساخته بود، هر یک از قواعد فقهی را از رویکردهای گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داده است. در پاره‌ای از قواعد نخست به این موضوع پرداخته است که آیا موضوع مورد بحث از جمله مسائل و قواعد فقهی است و یا بحث اصولی و مسئله اصولی می‌باشد. فقها مسئله اصولی را مسئله‌ای می‌دانند که در استنباط مسائل فقهی به عنوان کبرای قیاس استنباطی قرار گیرد.

در صورتی که بین دو یا چند قاعده فقهی تشابهی غلط انداز وجود داشته باشد، ضمن ارائه تعریف راهگشا فرق آن دو را بیان می‌کند.

رویکرد دیگر بحث در قاعده‌ها بحث از دلیل و مدارك قاعده است. در این مبحث مؤلف با بهره‌گیری از آیات قرآنی، احادیث معصومان (ع)، اجماع یا اقوال فقهای گذشته، دلایل عقلی یا عقلایی، سیر متشرعه، اعتبار یا بی اعتباری قاعده را به عنوان قاعده‌ای فقهی بررسی می‌کند. تبیین مراد و مقصود از قاعده و نیز تعیین موارد کاربردهای مسلم و موارد احتمالی آن از دیگر جهت‌های بحث است که نویسنده در اکثر قاعده از آن غافل نمی‌ماند.

مؤلف در مواردی نیز به ناچار به بحث‌های لغوی و زمانی به بحث «فقه الحدیث» کشانده می‌شود و البته این بحث‌ها گاه بسیار راهگشا و ضروری است.

محققان این مجموعه در آغاز جلد نخست کتاب با عنوان «مقدمه التحقیق» نخست به گزارشی گذرا از پیدایش و روند «قواعد الفقهیه» نویسی در بین شیعیان پرداخته‌اند و در عین اعتراف به تأخر زمانی فقیهان شیعه از فقهای حنفی در زمینه «قواعد الفقهیه» نویسی آغاز آن را در میان شیعیان «القواعد والفوائد» شهید اول دانسته‌اند. به نظر می‌رسد این مبحث نیازمند کار گسترده‌ای است و مناسب بود محققان ضمن بررسی علل تأخیر، زمینه‌ها و انگیزه‌های پیدایش این دانش را به تفصیل می‌نمایانند، روند آن را مورد تحلیل قرار می‌دادند و چرایی افت و خیزها و رشد و رکودهای آن را نشان می‌دادند. اشاره به قواعد نانوشته اما ضروری اشاره‌ای بجاست که محققان به آن اشاره کرده‌اند، گرچه این بحث هم نیازمند تفصیل بود. حیات

فرهنگنامه‌های اختصاصی، با توجه به گسترش روزافزون شاخه‌های دانش و معارف بشری، امری کاملاً طبیعی و بایسته بوده است. جستجوگری که به دنبال یک شاخه از شاخه‌های دانش است، دیگر نمی‌تواند تمام بیشه زار معرفت را مرور کند تا شاید پس از سال‌ها، بدان شاخه راه یابد. پیداست که برخی از پژوهشگران پیشین این راه را رفته‌اند و اینک دیگر نشانی راه را نیک می‌دانند و جستجوگر جوان، انتظار دارد که آن نشانی‌ها را از راه یافتگان به سر منزل تحقیق، دریافت دارد؛ بگذریم از اینکه حوصله «طالبان مبتدی» در روزگار ما چنان تنگ و فشرده شده که حتی با داشتن آن نشانی‌ها، کسش و کوششی برای رسیدن به آن از خود نشان نمی‌دهند و هاضمه نوزاده آنان، جز غذاهای کاملاً جویده شده را بر نمی‌تابد.

باری نگارش فرهنگنامه‌های اختصاصی، سالیان دراز است که در ملل دیگر به شکل کاملاً پیشرفته‌ای رواج یافته است و حتی در میان همسایگان عرب زبان ما دیری است که جایگاه درخور خویش را پیدا کرده و علاوه بر کارشناسان و استادانی که در این زمینه‌ها، قلم می‌زنند، مؤسسات و مراکز نشر بسیاری، تنها در زمینه تدوین و نشر فرهنگنامه‌های اختصاصی به کار مشغولند.

در کشور ما نیز طی چند دهه اخیر در زمینه‌های گونه‌گون علوم و از جمله علوم انسانی، چنین فرهنگ‌هایی به رشته تحریر درآمده است. در بخش زبان و ادبیات فارسی نیز تاکنون بجز فرهنگنامه‌هایی که ویژه اصطلاحات و حل مشکلات برخی متون نظم و نثر بوده (همچون فرهنگ اصطلاحات و یا فرهنگ اسامی در شاهنامه فره‌سی و نیز فرهنگ اصطلاحات و... در مثنوی مولوی، فرهنگ اشعار حافظ و...)، کتاب‌های رفرنسی دیگری نیز ظهور یافته‌اند که از آن جمله می‌توان به فرهنگ کنایات، فرهنگ تلمیحات، فرهنگ عروضی، فرهنگ اصطلاحات دستوری، فرهنگ اصطلاحات دیوانی، نجومی، فرهنگ اصطلاحات و تعابیر عرفانی، فرهنگنامه شعری و... اشاره کرد. این کتاب‌های مرجع هر یک کلیدی راهگشاست برای دستیابی آسان به بخش‌هایی از ذخایر مندرج در متون نظم و نثر فارسی.

در میان استادان توانای ادبیات فارسی، استاد شمیسا از معدود پژوهشگرانی است که تا اندازه‌ای ثرم آموزش دانشگاهی را به هم زده و پیوسته در فکر افکندن طرحی نو و نگاهی تازه به آموخته‌ها و آموزه‌های ادبی پیشین است. وی از نخستین کسانی است که دست به تألیف فرهنگ عروضی و سپس فرهنگ تلمیحات زده و راه را برای بسیاری دیگر از کتاب‌هایی از این دست، هموار کرده است.

فرهنگ اشارات ادبیات فارسی از آن دست کتاب‌هایی است

علمی مؤلف بحث دیگر مقدمه است که باز هم گذرا و بدون هر گونه تحلیل از حیات علمی وی است. محققان در مقدمه روش تحقیق خود را بیان کرده‌اند و تقویم و استوارسازی عبارتی، تخریح و مستندسازی آیات قرآنی و احادیث شریفه، تخریح اقوال فقیهان و اصولیان و نمایاندن مدرک اقوال و شناسایی موارد و منابع بحث هر کدام از قواعد در کتب فقیهان گذشته و کنونی را شیوه تحقیق خود معرفی کرده‌اند.

محققان تلاش کرده‌اند روایات و احادیث موجود در متن را در چندین مجموعه روایی از قبیل کافی، من لایحضر، الفقیه، تهذیب الأحکام، الاستبصار، وسائل الشیعه، بحار الانوار، تحف العقول، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال و نیز کتب حدیثی اهل سنت از قبیل سنن ابن ماجه، ابی داوود، ترمذی، بیهقی، دارقطنی، صحیح مسلم و بخاری و غیر آن، جستجو کرده و برای هر روایتی چندین منبع ارائه کنند، گرچه در مواردی از یافتن منبع حدیث عاجز مانده‌اند.

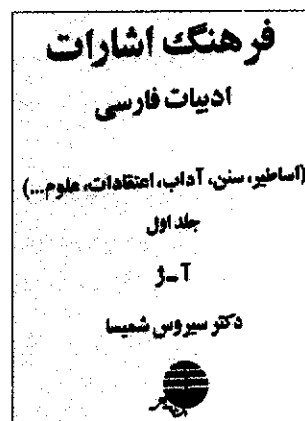
کتاب در مجموع ۶۴ قاعده فقهی را در بر دارد، هر چند نامگذاری همه این موارد به قاعده فقهی جای تأمل برای فقیهان دیگر دارد. از این مجموعه سیزده قاعده آن در مجلد اول، دوازده قاعده در جلد دوم، ده قاعده در جلد سوم، ده قاعده دیگر در جلد چهارم، ده قاعده بعدی در جلد پنجم، چهار قاعده در جلد ششم و چهار قاعده باقی مانده در جلد هفتم قرار دارد. پایان بخش جلد هفتم، هفت نوع فهرست مفید و کارآمد است، شامل: فهرست آیات قرآنی بر اساس ترتیب سوره، فهرست احادیث بر پایه حرف آغازین اولین کلمه حدیث، فهرست الفبایی اعلام، فهرست الفبایی کتب نامبرده شده در متن، فهرست منابع تحقیق و در نهایت فهرست کلی قواعد.

محمد علی سلطانی

فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، دکتر سیروس شمیسا، تهران:

انتشارات فردوس، ۱۳۷۷، ۱۱۶۷ص (در دو مجلد)،
وزیری.

امروزه مطالعات بنیادین و پژوهش‌های آکادمیک در باب هر موضوع، بی‌مراجعه به منابع و فرهنگنامه‌های اختصاصی آن موضوع، نشان از خامی و ناتمامی آن پژوهش‌ها دارد. پیدایش



که دانشجوی ادب فارسی لاجرم در آن نکاتی بدیع و سزای عنایت خواهد یافت که خود به آسانی نمی‌تواند در یک یا دو مأخذ معتبر بدان‌ها دست یابد. این کتاب اگرچه دنباله طبیعی فرهنگ تلمیحات است، اما دامنه‌ای بس گسترده تریافته و به اساطیر و آداب و معتقدات ایرانی که هر یک به گونه‌ای در ادب فارسی، جلوه‌گری کرده‌اند، نیز پرداخته است و بدین ترتیب تلمیح را در معنای عام‌تری به کار برده است: «شاید بتوان معنای تلمیح را گسترش داد و اشاره به فرهنگ عامه و عقاید و آداب و رسوم و علوم قدیم را نیز جزو تلمیح محسوب داشت، زیرا اگر امروزه کسی من باب مثال به اعتقادات نجومی یا طبّی قدما آشنا نباشد، از فهم بسیاری از ابیات شاعرانی چون انوری و خاقانی باز خواهد ماند.»

مؤلف در پیشگفتار کتاب با زبانی مأنوس و بی‌تکلف از انگیزه چنین تألیفی سخن گفته و در ضمن آن تفاوت‌های میان این فرهنگ و فرهنگ تلمیحات را نیز بر شمرده است؛ آنگاه درباره فواید این فرهنگ، می‌نویسد: «... زمانی بود که اهل علم حتی به لحاظ فرهنگ لغت هم در مضیقه بودند. کار مدرسان در مرحله اول توضیح لغات و تعبیرات و سپس مسائل ادبی از قبیل علوم بلاغی و در مراحل بعد توضیح تلمیحات و اشارات بوده است. اکنون خوشبختانه فرهنگ‌های تخصصی متعدد در منطق و نجوم و عروض و بلاغت و چه در دست است که کار تعلیم و تعلم را آسان‌تر و علمی‌تر کرده است. با در دست داشتن یک فرهنگ لغت معتبر و فرهنگ تلمیحات و فرهنگ اشارات، علاقه‌مندان به متون ادبی که به استادان ادبیات و مراجع و منابع دسترسی ندارند، می‌توانند از عهده مطالعه متون معروف و مرسوم برآیند.

باری فهم ظرایف و دقایق اشعار و عبارات، مخصوصاً در متون طراز اول در گرو فهم اشارات است و هر چه در این زمینه آشنایی بیشتر و عمیق‌تر باشد، خواننده لذت بیشتر خواهد برد و تناسب مختلف بین کلمات و معانی را بهتر در خواهد یافت.»

این فرهنگ همچنین به کسانی که قصد دارند در ادبیات فولکلوریک و آداب و رسوم و اجتماعیات ایران سده‌های گذشته، پژوهش کنند، کمک‌های فراوانی می‌کند و زمینه‌های تحقیق بسیاری را فراهم می‌آورد.

مؤلف در بخش دیگری از پیشگفتار به تاریخچه اشارات، اشاره می‌کند و نوع و سبغ اشارات را در سبک خراسانی، عراقی و هندی باز می‌نماید و در پایان نتیجه می‌گیرد که: به طور کلی می‌توان گفت که هر چه به زمان حال نزدیک شویم فهم اشارات آسان‌تر است. چنان‌که حتی اشارات شاعران سبک

هندی چون صائب هم نوعاً قابل فهم‌تر است تا اشارات امثال خاقانی و انوری. مثلاً در مورد «گدا» صائب می‌گوید: بسا شکست کز و کارها درست شود کلید رزق گدا پای لنگ و دست شل است که برای خواننده امروزی قابل فهم است، اما نظامی می‌گوید:

آتش از حلقش زبانه زنان

بیت گویان و شاخشانه زنان

که خواننده باید حتماً به کتب لغت مراجعه کند تا دریابد که شاخشانه وسیله‌ای بوده است که گدایان بر در خانه‌ها آن را به صدا در می‌آوردند.

مباحث دیگری که نویسنده در پیشگفتار بدان پرداخته، عبارت است از: اشتباه شاعران و شارحان در اشارات، شارحان جدید، شیوه تألیف، مستند کردن توضیحات.

نویسنده در بخشی از پیشگفتار درباره «شیوه تألیف» نوشته است: «... این فرهنگ به تدریج در مدتی قریب به بیس سال (عمدتاً ده سال فاصله بین ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۹) فراهم آمد نه اینکه برای تألیف آن در زمان مشخصی اقدام کرده باشم. متون ادبی (عمدتاً درسی) را می‌خواندم و توضیح شارحان را یادداشت می‌کردم. در این توضیحات غث و سمین فراوان است. اگر می‌خواستم امروز دست به چنین تألیفی بزنم از منابع خاصی استفاده می‌کردم که در اعتبار آنها هیچ تردیدی نباشد، اما من در آن زمان از در مکتب استاد گرفته تا مقاله فلان مجله استفاده می‌کردم... زیرا هدف در چنین فرهنگ‌هایی بیان حاق قضیه به صورت تام و تمام نیست، بلکه هدف اصلی میان اعتقادات قدما در مورد مسائل مختلف است.»

اینک برای نمونه می‌پردازیم به چند مورد از اشاراتی که در متون ادب فارسی وجود دارد و در این کتاب به آنها پرداخته شده است:

در آثار برخی شاعران، برمی‌خوریم به عبارت «انار یاسین» و مسلماً دانشجوی مبتدی نخواهد فهمید که مقصود از انار یاسین چیست. در این کتاب، چنین توضیحی در این باره آمده است:

— برای انار خواص بسیاری قائل بودند و آن را در حکم دارو می‌دانستند. نقل است که حضرت فاطمه (ع) بیمار بود و حضرت علی (ع) با سعی بسیار برای او انار یافت. یکی از مزوره‌ها (غذایی که پیش بیمار نهند) انار بود.

وقت است اگر لب تو به رسم مزوری

بیمار عشق را شکر و ناردان دهد

(ظهرالدین فاریابی، ۲۱)

- از انار هم مثل غوره در مداوای چشم استفاده می شد:
«مضمضه آب او جهت قروح خبیثه دهان و قلاع و اکتحالیس
جهت ناخنه و سبل نافع» (تحفه حکیم مؤمن، ۱۲۸).
- دهان را از نظر کوچکی و تنگی و سرخی لب به دانه انار
تشبیه کرده اند.

زلف ترا جیم که کرد؟ آن که او
خال ترا نقطه آن جیم کرد
و آن دهن تنگ تو گویی کسی
دانگگی نار به دو نیم کرد
(رودکی، ۴۲)

- انار یاسین: روز نوروز چهل بار و به قولی صد بار سوره
یس بر انار دمند و گویند هر که آن را بی شرکت غیر بخورد، تمام
سال از امراض جسمانی محفوظ باشد.

سالک قزوینی:
گزنند بوسه اغیار بر نمی تابد
که گفت سیب ذقن کم ز نار یاسین است
صائب:

سیب غبغب اگر به دست افتد
بهتر از صد انار یاسین است
(فرهنگ مصطلحات الشعراء)

همچنین درباره ماه و اشارات پیرامون آن در ادب فارسی،
مطالب بسیاری در این کتاب آمده که نمونه را به چند مورد از آنها
اشاره می شود:

- دیوانه و صرعی از دیدن ماه بدحال و آشفته می شود
مخصوصاً در سر ماه با دیدن ماه نو جنون او شدت می یابد
«عقیده داشتند که در آغاز هر ماه، جنون دیوانگان افزایش
می یابد، گل می کند (غزلیات شمس، گزیده شفیع کدکنی،
۴۰۹) جنون دو نوع است دائمی و ادواری. ظاهراً به عقیده قدما
ماه مخصوصاً ماه نو و ماه شب چهارده با جنون ادواری رابطه
داشت. لغت ماه زده در اکثر زبان ها به معنی دیوانه است.

یا چو صرعی که ماه نو بیند
بر جهد گاه و گاه بنشیند
(هفت پیکر، ۳۰۱)
شیفتم چون خری که جو بیند
یا چو صرعی که ماه نو بیند
(هفت پیکر، ۱۷۴)

بگفتا دوری از مه نیست درخور
بگفت آشفته از مه دور بهتر
(خسرو شیرین، ۲۳۴)

کند بر من کنون عید، آن مه نو
که کرد آشفته ای را یار خسرو
(خسرو شیرین، ۲۲۸)
باز سر ماه شد نوبت دیوانگی است
آه که سودی نکرد دانش بسیار من
(گزیده مولوی، ۴۰۹)

- «وقتی ماه به خسوف می افتد عقیده عوام این است که
ازدها او را گرفته و به آواز طشت مس، او را رها می کند»
(وحید، هفت پیکر، ۹۷). «خسوف ماه را عوام نسبت به
ازدهای فلکی می دهند که ماه را می گیرد» (وحید، هفت
پیکر، ۳۲۵).

مه به آواز طشت رسته ز میخ
نه به طشت تهی به طشت و به تیغ
(هفت پیکر، ۹۷)
گفت شب طشت مزن کو همه بیدار شوند
که دگر ماه گرفته است مجوفته و فن
(مولوی، شفیع، ۳۹۳)

ماه رنگرز است بدین معنی که رنگ برخی از میوه ها
مخصوصاً سیب از اوست و از این رو به ماه صباغ فلک
می گویند. «در دین اهورایی ماه نگهبان ستوران و چارپایان
است به همین جهت مربی گیاه و رستنی نیز خوانده شده
است» (دکتر حسین لسان، یغما، آذر ۲۵۳۵). «در اوستا
(ماه یشت، بند ۴) مربی گیاه و رستنی خوانده شده» (حاشیه
برهان قاطع، ۱۹۵۶). «باور عامیانه بی بوده است که ماه به
گل ها رنگ می دهد. بر مبنای این باور شاعران پارسی به ماه
صباغ و مشاطه گل ها نام داده اند» (فرهنگ اصطلاحات
نجومی، ۶۹۶).

گازر کاری صفت آب شد
رنگری پیشه مهتاب شد
(مخزن الاسرار، ۹۵)

خانه مانی است طبع، چهره گشای بهار
نایب عیسی است ماه، رنگرز شاخسار
(خاقانی، ۱۷۹)
داد به هر یک چمن خلعتی از زرد و سرخ
خلعه نوردش صبا، رنگرز ماهتاب
(گزیده خاقانی، ص ۱۸)

--بر سطح ماه لکه ها و پستی و بلندی هایی دیده می شود،
قدما آن را به آبله و خراش چهره تشبیه کرده اند.

گفتم نشان آبله بر روی تو چراست
گفتا بود هر آینه بر روی مه نشان
(امیر معزی)

«ماه در این حادثه مشکل اگر رخ به ناخون خراشیده است
بحق است»

(نفثة المصدور، در مرثیة جلال الدین، ۵۷)

«سابقاً عقیده داشتند که هر وقت اوّل ماه می شد و ماه شب
اوّل یعنی هلال در آسمان نمودار می شد اگر فوراً به چیزی که
نحس بود نگاه می کردند، تمام آن ماه به نحوست می گذشت. به
همین جهت برای هر ماهی چیزی را که نحوست نداشت معین
کرده بودند که تا چشم کسی به ماه شب اوّل می رسید،
می بایست فوراً به آن نگاه بکند تا گرفتار نحوست نشود؛ مثلاً
یک ماه به صورت خوب، یک ماه به آب روان، یک ماه به سبزه،
یک ماه به پول و نظایر این ها ...»

(سعید نفیسی، در مکتب استاد)

ماه باعث زکام می شود.

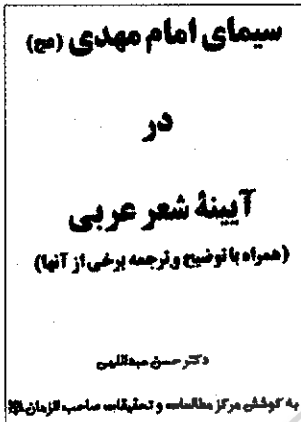
«مهتاب را خواص چندی است بعضی شریف است و
بعضی خسیس. دو خاصیت مشهور مهتاب آن است که رنگ
به سبب می دهد و رنگ بر او می بندد و دیگری آن که کتان را
پاره می کند و از هم می گشاید ... و هم چنین زیادتى مغز در
استخوان حیوانات و مرض زکام و مدّ و جزر دریا منسوب به
ماهتاب است و اغلب به سبب او می شود (شرح دیوان
انوری، فراهانی، ۲۶۷) «و نیز از خواص آن مهتاب، بیماری
زکام و مدّ و جزر دریاست» (مدرس رضوی، انوری، ج ۲،
۱۱۲۹)

طبع مهتاب را دو خاصیت است
که ببندد بدان و بگشاید ...
سیب انصاف را بندد رنگ
قصب عهد را بفرساید
گل آزادگی نکرده فزون
در زکام جفا بیفزاید
مدّ دریای مکرمت نکند
تا به جوی شنا برون ناید
(انوری، در هجو علی مهتاب، ۶۴۱)

محمد رضا موحدی

سیمای امام مهدی (عج) در آئینه شعر عربی. دکتر حسن عبداللہی. قم:
مرکز مطالعات و تحقیقات صاحب الزمان (ع) وابسته به انتشارات
مسجد مقدس جمران، ۱۳۷۷، وزیری، ۳۸۴ص.

عشق هر روز به تکرار تو برمی خیزد
اشک هر صبح به دیدار تو برمی خیزد
ای مسافر به گلاب نگهم خواهم شست
گرد و خاکی که ز رخسار تو برمی خیزد



اعتقاد به ظهور نجات بخشی
که در پایان دوره ای از تاریخ،
بشور و به انحطاط را از
حضيض ابتذال بیرون آورد و
به سرچشمه های زلال ایمان و
آسمان آبی فطرت رهنمون
سازد، در جان و دل همه
انسان ها، ریشه داشته است.

آدمی از عهد باستان تاکنون به
جامه هر دینی که درآمده، این
باور را پاس داشته است و چونان چراغی فرا روی خود، بدان
روی آورده و گاه با نگاه به این چراغ دور دست، تاریکی ها و
تیرگی های پیرامون خود را تحمل کرده است. باری آدمی
همواره چشمی کنار پنجره انتظار داشته است. از سوشیانت
مزدیسنان تا کریشنان برهمنان، از بودای پنجم بوداییان تا مسیح
یهودیان و از فارقلیط عیسویان گرفته تا مهدی (ع) مسلمانان همه
گواه این باور است.

مسلمانان نیز - با آن همه تشّت و تفرّق فرقه ها - از همان
سده های نخستین هجرت، سخن از انتظار موعود رانده اند و
چراغ اشتیاق را روشن نگاه داشته اند.

شاعران دین باور نیز در این میان خاموش نبوده اند و اشک
هجر و خونابه فراق را در درون قلم ریخته اند و با سرودن اشعار
بسیار، لهیب آتش درون را اندکی فرو نشانده اند.

شعر این شاعران بر دو گونه است: گروهی مفهوم انتظار و
چشمداشت به آمدن «مردی که زنجیر غلامان بشکند» و ریشه
ستم برکند و بساط عدل بگسترند و ... را به شکلی عام و
بی یادکردی از نام آن منجی همام، بر زبان آورده اند و در این باب
قصیده ها و ارجوزه ها پرداخته اند و گروهی دیگر - با اعتقادی
راستخ تر و عزمی جزم تر - از آن یار سفر کرده که صد قافله دل
همراه اوست، از او که «تحت قبای غیرت الهی» مستور است؛ از
او که پرندگان اشتیاق را به جزیره خضرای انتظار کشانده است و
از او که خود نیز به چهره گشودن، مشتاق تر از ماست، به نام و

عنوان فصل سوم کتاب، «تجلی خورشید ولایت بعد از ولادت» است و در آن با توجه به انبوه شاعرانی که پس از ولادت آن حضرت، در این باب شعر سروده اند، برگزیده ای از بهترین و زیباترین قصاید موجود، با شرح و ترجمه اشعارشان و شرح حالی مختصر از آنها، ارائه شده است. ارجوزه های طرح شده در این بخش از شیخ بهایی، بهاءالدین ازبلی، سید حیدر حلی، سید جعفر حلی، میرزا ابوالفضل نهرانی، شیخ محمد حسین اصفهانی (کمپانی)، محمد باقر فقیه ایمانی (با هفت ارجوزه)، محمد حسن میرجهانی طباطبایی، شیخ عبدالغنی الحر، هاشمی، سیدرضا هندی، کاشف الغطاء، سید محسن امین و شیخ محمد جواد بلاغی است. در پایان همین فصل، قصیده ای از یکی از شعراي بغداد مطرح شده که در آن شبهات و استبعاداتی درباره امام زمان (ع) لقا شده و مؤلف پس از ترجمه و شرح این قصیده بغدادیه، پاسخ برخی از شاعران دانشمند شیعی را در این باره، نقل و شرح کرده است.

فصل چهارم به بررسی «درون مایه های شعر مهدوی» اختصاص یافته است. در این فصل مهم ترین مضامینی که در این گونه اشعار آمده، بررسی شده است؛ مضامینی چون: مدح، فلسفه غیبت، فایده امام غایب، غیبت کبری و نیابت عامه، القاب و اسامی حضرت و علائم ظهور از دیدگاه شاعران. این کتاب که رساله پایانی نامه مؤلف در مرحله دکترای زبان و ادبیات عرب است، افزون بر بهره های ادبی و ترجمه بسیار روان و سلیس اشعار، حاوی معارف عمیق شیعی نیز هست که بی شک عاشقان ولایت را به کار می آید.

محمدرضا مستجاب

نشان یاد کرده اند. در میان این گروه، البته شاعران شیعی-عرب و پارسی-جایگاهی ویژه دارند و مهار کلام را همواره به دست داشته اند.

بتی که راز جمالش هنوز سر بسته است
به غارت دل سودائیان کمر بسته است
به یازده خم می اگر که دست ما نرسید
بده پیاله که یک خم هنوز سر بسته است

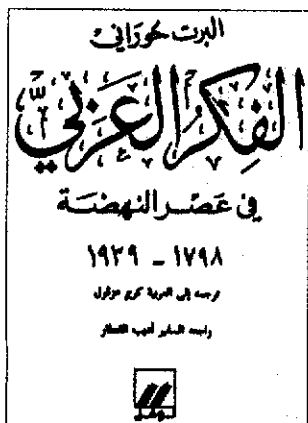
کتابی که اینک درباره آن سخن می گوئیم به هر دو دسته از شاعران دینداری که درباره موعود منتظر شعر سروده اند، پرداخته و بسیاری از آنان را شناسایی کرده است. البته همان گونه که از نام کتاب پیداست، در این کتاب تنها اشعار تازی شاعران گرد آمده و اشعار پارسی در این باب خود در دفترهای دیگری فراهم آمده است. کتاب پس از یک پیشگفتار، از چهار فصل شکل گرفته که به ترتیب عبارتند از:

فصل نخست با عنوان «نوید ولایت مهدی (عج) در اندیشه بشری» نگرشی است به بشارت های ادیان پیشین درباره مصلح جهانی و نیز بحثی مختصر در باب جایگاه مهدی موعود در کتاب های اهل سنت. مؤلف در این فصل با ذکر نمونه هایی از شعر شاعران اهل سنت-از کلاسیک تا معاصر- که درباره حضرت مهدی (ع) سروده شده، به بحث غنای بیشتری بخشیده است. در بخش شعراي عامه، نام و شعر این شاعران به چشم می خورد: ابن ابی الحدید معتزلی، محیی الدین عربی، ابوسالم کمال الدین محمد بن طلحة شافعی، صدرالدین قونوی، شیخ عبدالرحمن بسطامی، فضل بن روزبهان، یحیی بن سلامه خصکفی، محمد بن طولون، شیخ عبدالکریم یمانی، شیخ عامر بن عامر بصری و عبدالوهاب بدری.

فصل دوم، عنوان «طلوع خورشید ولایت قبل از ولادت» دارد و در آن به اشعاری پرداخته شده که شاعران و برخی صحابی در صدر اسلام و سال ها پیش از ولادت حضرت حجّت (ع)، درباره نام و علائم و مدح و منقبت آن حضرت سروده اند. اشعار این شاعران در این فصل شرح و ترجمه شده و شرح حال مختصری نیز از سراینندگان آنها نقل شده است. سراینندگان مطرح شده در این فصل عبارتند از: کسیت بن زید اسدی، ورد بن زید اسدی، زید بن علی بن حسین، سید حمیری، عبدی کوفی، دعبل بن علی خزاعی، علی بن ابی عبدالله خوafi، عبدالله بن ایوب حزیی، مصب بن وهب نوشجانی، اسماعیل بن صالح صیمیری، ابوالغوث اسلم بن مهوز منبجی و ابن رومی.

الفکر العربي في عصر النهضة
۱۷۹۸-۱۹۳۹، البرت حورانی،
نوفل، بیروت، ۱۹۹۷.

انتشار مجدد کتاب Arabic
Thought In The liberal
Age نوشته آلبریت حورانی
Albert Hourani و انتشار
جدید ترجمه عربی آن، نشانگر
اهمیت این اثر است. همین
موجب شد تا در این نوشتار



شمه ای از نویسنده و توصیفی از این اثر ارائه گردد. آلبرت حیب حورانی (۱۹۱۵-۱۹۹۳م) چهره ای آشنا برای پژوهشگران سیاسی

مقولات جدیدی که بررسی کرده، پژوهش در زمینه مسائل اسلام و خاورمیانه را وارد مرحله جدید کرد. از این رو وی را می‌توان پایه‌گذار روشی نوین در پژوهشگری عرب و خاورمیانه دانست. به همین دلیل نیز آثار وی مورد توجه محافل علمی و اندیشمندان قرار گرفته و مقبولیت یافته و الگوی بسیاری از تحقیقات در حال اجراست.

*

کتاب **Arabic Thought in the liberal Age** اولین بار در ۱۹۶۲ توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شد و در سال ۱۹۶۷ با اضافات و تصحیح جدید توسط نویسنده تجدید چاپ شد. پس از آن در هشت نوبت در سال‌های ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳ تجدید چاپ شده است. آخرین چاپ در دانشگاه کمبریج انجام یافت. کریم عزقون آن را به عربی ترجمه کرده و با عنوان «الفکر العربی فی عصر النهضة، ۱۷۹۸-۱۹۳۹»، بیروت، دارالنهار، (۱۹۶۸) به چاپ سپرده است. چاپ دوم این ترجمه توسط انتشارات نوفل در بیروت در ۱۹۹۷ انجام یافت. مواد اولیه آن درس‌هایی بوده که در دانشگاه آمریکایی بیروت بین سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۷، در دانشگاه بغداد در ۱۹۵۷ در دانشگاه آکسفورد ۱۹۵۸-۱۹۵۹ و در معهد الدروس العالیة تونس در ۱۹۵۹ فراهم آمد.

دوازده نوبت چاپ متن و ترجمه در فاصله سه دهه، نشانگر اهمیت این اثر در میان کتاب‌هایی است که در زمینه اندیشه سیاسی عرب و اسلام نگاشته شده است. متن روان و علمی آن موجب شده که در زمره پرفروش‌ترین کتاب‌ها و از سوی دیگر به عنوان متن درسی بسیاری از دانشگاه‌ها قرار گیرد. همچنین در چندین مجله از جمله مجله الابحاث مورد توجه توصیف‌کنندگان و ناقدان کتاب قرار گرفته است.

رویکرد حورانی در تحقیقات سیاسی و به کارگیری روش جدید جالب توجه است. مشخصات این روش عبارتند از: نگرش تاریخی به رخدادهای کلان و خرد خاورمیانه به طوری که با عنایت به پیشینه و قیام، آن حوادث در یک گذار تاریخی بررسی می‌گردد. عدم استفاده از الگوها و قالب‌های مطالعاتی و تحقیقاتی غربی و تکیه بر رهیافت‌ها و تلقی‌های مربوط به فرهنگ ملی و بومی آن گونه که پیش‌فرض‌های غربی در تحلیل حوادث به کار گرفته نمی‌شود. گرایش‌ها و جریان‌های مختلف فکری به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای ارزیابی و تحلیل و سهم هریک در کل فرایند تاریخی اندیشه‌سیاسی بررسی می‌گردد. در بررسی هریک از اندیشمندان، به آثار دست اول و اصیل مراجعه

جهان اسلام است و تحقیقات وی در خاورمیانه‌شناسی هنوز حائز اهمیت بسیار است. وی در خانواده‌ای که از جنوب لبنان به انگلستان مهاجرت کرده بودند، زاده شد. تحصیلات اولیه خود را در منچستر و لندن به پایان برد و برای گذراندن دوره آموزش عالی در ۱۹۲۳م به دانشگاه آکسفورد رفت. مشاغل علمی او پس از فراغت از تحصیلات عالی، عبارت بودند از: دو سال تدریس در دانشگاه آمریکایی بیروت و استاد میهمان در دانشگاه‌های شیکاگو، هاروارد، بغداد و معهد الدروس العالیة تونس، محقق در مؤسسه سلطنتی مطالعات بین‌المللی لندن، پژوهشگر در دفتر امور عرب در لندن، استاد دانشگاه آکسفورد و عضویت هیأت علمی این دانشگاه، مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه، مشاور ارشد دائرةالمعارف **Modern Islamic World** و مسؤول پروژه و ویراستار **الشرق الاوسط الحديث**.

مجموعه چهار جلدی **الشرق الاوسط الحديث** که گزیده مقالات از افراد مختلف در زمینه اندیشه‌های جدید سیاسی در خاورمیانه است زیر نظر آلبرت حورانی و با همکاری چند نفر از استادان دانشگاه آکسفورد ابتدا به انگلیسی و بعداً به عربی ترجمه و منتشر شده است. عنوان این چهار جلد عبارتند از: **طلائع الاصلاح و تبدل العلاقات، التحولات فی المجتمع والاقتصاد، بناء الايديولوجية القومية والسياسات، منذ الحرب العالمية الثانية**.

برای قدرشناسی از تلاش‌های علمی وی دانشگاه‌های شیکاگو و دورهام به او دکترای افتخاری اعطا کردند. از سال ۱۹۴۴ با انتشار اولین مقاله خود تا سال وفات، هشت عنوان کتاب تحقیقی و هفت جلد مجموعه مقالات، نزدیک به ۱۶۰ مقاله و ۱۰۰ بررسی کتاب به جامعه علمی و دانش‌پژوهان عرضه داشت.

آثار آلبرت حورانی در کتاب **Index Islamicus** و مقالاتی فهرست شده است.

دهه هفتم قرن بیستم آغاز شهرت و وسیع حورانی است، زیرا در سال ۱۹۶۲ کتاب **Arabic Thought In The liberal Age** را انتشار داد. قبل از آن کتاب‌های سوریه و لبنان (لندن، دانشگاه آکسفورد، ۱۹۴۶)، **اقلیت‌ها در جهان عرب** (لندن، دانشگاه آکسفورد، ۱۹۴۷)، **نگرشی به تاریخ** (بیروت، خیاط، ۱۹۶۱) را منتشر کرد. کتاب‌های **اروپا و خاورمیانه** (لندن، مک میلان، ۱۹۸۰)، **ظهور خاورمیانه جدید** (لندن، مک میلان، ۱۹۸۱)، **تاریخ ملیت‌های عرب** (لندن، ۱۹۹۱)، **اسلام در تفکر اروپاییان** (لندن، دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۲) را پس از کتاب **اندیشه عرب** منتشر ساخت.

سبک جدید و ژرف اندیش حورانی در تحلیل حوادث و

عدم توفیق دولت اسلامی و بویژه عدم کارآمدی آن در عصر جدید بررسی شده است.

فصل دوم (امپراتوری عثمانی) تحلیلی است از خلافت عثمانی به عنوان تداوم خلافت اسلامی و اینکه این امپراتوری پس از مواجهه با تمدن غرب چگونه به انحطاط و اضمحلال گرایید.

فصل سوم (اولین توجهات به اروپا) درباره گسترش ارتباطات شرق و غرب و رونق ارتباطات جمعی همچون مطبوعات است که موجب بیداری جهان اسلام و توجه آنان به تمدن غرب شد. همچنین حرکت های اصلاحی از جانب دولتمردان و قشرهایی از جامعه آغاز شد. پاره ای از این اصلاحات سیاسی و پاره ای دیگر اصلاحات فرهنگی و دینی بود؛ یعنی با پویا کردن دین می خواستند به نظام مطلوب اجتماعی و سیاسی دست یابند. البته این اصلاحات گاه با گرت برداری از غرب انجام می یافت.

در فصل چهارم (نسل اول: طهطاوی، خیرالدین و بستانی) طهطاوی در مصر، خیرالدین در تونس و بطرس بستانی در لبنان به عنوان سه شخصیت از طلایه داران نواندیش بررسی شده اند. در فصل پنجم و ششم کستاب به ترتیب به تحلیل افکار دو شخصیت بزرگ معاصر، یعنی سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده پرداخته شده است.

فصل هفتم (شاگردان عبده در مصر، اسلام و مدنیت جدید) بیانگر این است که در ادامه تلاش های فکری و اجتماعی محمد عبده، عده ای از پیروان وی همچون قاسم امین، مصطفی عبدالرزاق، لطفی السید و علی عبدالرازق به پی گیری اندیشه های وی پرداخته اند. باید دانست که توفیق و هماهنگی میان اسلام و مقتضیات جدید تمدنی مهم ترین مسأله برای آنها بوده است.

در فصل هشتم (ملی گرایی در مصر) این نکته برنموده شده که ناسیونالیسم راه حلی بود که توسط عده ای از متفکران عرب برای رهایی از انحطاط و رسیدن به مدنیت جدید مطرح شد و عمده ترین مشغله ذهنی آنان عدم تلاطم اسلام و مدنیت جدید بود که باعث شد آنان تئوری جدید را جستجو کنند.

فصل نهم و یژه تحلیل افکار محمد رشید رضا و فصل دهم (پیشروان سکولاریزم: شمیل و فرح انطون) درباره بررسی علل گرایش به علمانیت و راه کارهای آنان برای رهایی از انحطاط است.

فصل یازدهم (ملی گرایی عربی) انتشار ایده ملی گرایی در کشورهای مختلف عربی و مشکلات این اندیشه را برمی نماید و

گردیده است. آکیرت با وامداری از ابن خلدون که به تحلیل جامعه اسلامی در یک طرح کلان و افت و خیزهای آن پرداخته بود، سعی در بررسی علل فراز و نشیب های تمدن عربی-اسلامی داشته است. بویژه مدنیت و تجدید حیات جامعه اسلامی در عصر جدید و به دست آوردن علل و عوامل رخوت و انحطاط و تحلیل مایه های ترقی و پیشرفت دغدغه خاطر وی بوده است.

اما مشغولیت های ذهنی حورانی این گونه اند: کارآمدی دولت اسلامی و فرهنگ عربی در دوره جدید، تعامل نظام اجتماعی اسلام با مستحدثات و مقتضیات جدید، تنوع و تعدد جریان های فکری در فرهنگ عربی-اسلامی و ریشه های آن، اصلاح اجتماعی و احیای دینی و نوگرایی در جهان عرب و فرهنگ اسلام.

بر اساس این مشغولیت ها، وی به بررسی همه جریان ها و اندیشه ها پرداخته بلکه تنها افکاری که دغدغه نوگرایی و رنجش خاطر وی از انحطاط و چشمی به پیشفرض های تمدن غرب داشتند، در حوزه تحقیقاتی وی فرار دارد. از این رو حمله ناپلئون را به مصر-که آغازگر بیداری و خیزش جهان عرب بود- مبنا و آغاز بررسی های خود قرار داده است. بیدارگری کشورهای عربی توجه به اصلاح تئوری و بازسازی اجتماعی را به همراه داشت و برای پویاگران فرهنگ اسلامی یا عربی سه راه حل ملی گرایی، اصلاح دینی و روشنفکری ارائه شد. او وجه جامع همه این اندیشه ها و راه حل ها را لیبرالیسم دانسته است و بر این اساس در عنوان کتابش را کلمه liberal آمده است. البته خود یادآور می شود که این واژه به تسامح برگزیده شده است، چرا که همه اندیشه ها ناشی از نهادهای دمکراتیک و متکی بر حقوق انسان نبوده اند. به نظری وی عصر لیبرالی که به عصر نهضت یا نوخواهی و زدایش انحطاط ترجمه شده، از حمله ناپلئون در ۱۷۹۸ به مصر تا جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹ به طول انجامید. البته منظور حورانی از پایان عصر لیبرالی، شروع جنگ جهانی دوم نیست؛ بلکه محدوده پژوهش خود را آن فاصله زمانی تعیین کرده است و خود تداوم نهضت را تا پس از جنگ نیز متذکر شده است.

*

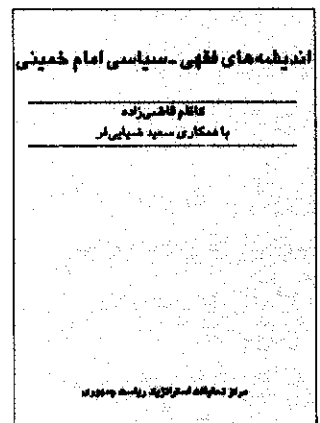
این اثر دارای سیسزده فصل است. فصل نخست (دولت اسلامی) به طور خلاصه به نظام سیاسی اسلام، چگونگی شکل گیری آن در عصر نبوت، ویژگی ها و تطور آن تا عصر حاضر پرداخته است. نظریات سیاسی دانشمندان مسلمان و عمده تآفقیهان و فیلسوفان و تفاوت نگرش آنها، همچنین عوامل

فصل دوازدهم به ارزیابی افکار طه حسین و تأثیرش در جامعه عربی می‌پردازد. فصل سیزدهم (پایان، گذشته و آینده) در بر دارنده نتیجه‌گیری و بررسی وضعیت آینده جامعه عربی و اسلامی است.

صبغه اصلی کتاب تاریخ‌نگاری اندیشه‌هایی است که دوره بیداری جهان عرب ظهور کردند. البته نویسنده در صدد بیان و تحلیل همه اندیشه‌ها در همه کشورها نیست، بلکه سه جریان فکری ناسیونالیسم، سکولاریسم و احیاءگری دینی را در کشورهای مصر، شام، تونس و عثمانی، مورد پژوهش قرار داده است. بنابراین، این اثر تاریخ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عرب نیست و تنها تاریخ اندیشه سیاسی عرب است. حتی نویسنده به جریان‌های فکری و اندیشه‌های شبه جزیره عرب و عراق نپرداخته است. بخش مربوط به مصر در مقایسه با کتاب **الاسلام والتجدید فی مصر** نوشته تشارلز آدامز و تعریف عباس محمود - که دارای موضوعی مشابه است - تحلیلی تر و عمیق تر است. گذشته از ایرادات و نقدهایی که به این اثر وارد است، کتاب حورانی پایه گذار روش تاریخ‌نگاری اندیشه عرب شد و به دنبال آن ده‌ها کتاب در این زمینه نگارش یافت. کتاب‌های متأخرتر در این زمینه **الصراع بین التیارین الدینی والعلمانی فی الفکر العربی الحدیث والمعاصر** نوشته محمد کامل ضاهر و **الفکر العربی وصراع الاضداد** نوشته محمد جابر الانصاری است.

محمد نوری

اندیشه‌های فقهی-سیاسی امام خمینی، کاظم قاضی زاده، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷.



حرکت دینی-سیاسی امام خمینی، از منظر دوست و دشمن، سرفصل نوینی در تاریخ ایران و اسلام، شناخته شده است. برکات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی آن، از طلیعه نهضت (۱۵ خرداد ۴۲) آشکار گشت و از آن پس، تا

بهمن ۵۷، استمرار یافت و با پیروزی انقلاب و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۵۸، اندک اندک، در طرح و تصویب قانون اساسی و نیز شکل‌گیری نهادهای قانونی، جلوه گر شد.

پست و بلند دو دهه‌ای که گذشت، آزمونی بود تا خویشتن و

مرام و حرکتی را که خود در بستر تاریخ آفریدیم، باز شناسیم و به بایدها و نبایدهای راه، از دریچه خرد و انصاف بنگریم. بی‌گمان، روشن‌ترین تجربه‌اندوزی، نکته‌آموزی و هدایت‌گری این دوران، همانا ضرورت سامان گرفتن تفکر سیاسی انقلاب است. بیش و کم، معلوم گشته، که رفتارهای سیاسی و انقلابی دوستانه نظام، می‌بایست چارچوب فکری نیرومندی پیدا کند و در قالب مکتب سیاسی، پاسخگوی عصر حاضر و مسائل خاص آن باشد، تا بتوان به دفاع معقول از جوهر حرکت سیاسی-دینی، برخاست.

برای تحقق این مهم، محتاج بازنگری بنیادی اندیشه‌های فقهی-سیاسی بنیانگذار جمهوری اسلامی-امام خمینی- خواهیم بود و کتاب حاضر، به سهم خود، عهده‌دار آن ضرورت است. در پیشگفتار کتاب چنین آمده است: ... آنچه ضرورت پرداختن مستقل و همه‌جانبه را به این موضوع از منظر امام خمینی، روشن می‌سازد، ویژگی خاص اندیشه ایشان و اهتمام جامعه اسلامی برای عمل کردن به «اسلام به روایت امام» و تلقی عموم متفکران مخالف و موافق از ایشان، به عنوان «نماینده تفکر سیاسی شیعه و حتی اسلام در عصر حاضر» است. (ص ۱۶)

کتاب اندیشه‌های فقهی-سیاسی امام خمینی، با مقدمه‌ای در شرح حال سیاسی امام، آغاز می‌شود و سپس در دوازده فصل، حاصل پژوهش، از نظر خواننده می‌گذرد. آشنایی با زندگی رهبران بزرگ، هر چند کوتاه و گذرا باشد، زمینه را برای فهم سخن و شیوه اندیشیدن و نیز تحلیل رفتار سیاسی آنان در مقاطع سرنوشت ساز تاریخی، پدید می‌آورد.

نویسنده از میلاد امام خمینی -روز و زادگاه و محیط پرورشی- یاد می‌کند: «... تاریخ واقعی تولد اول مهر ۱۲۸۱ شمسی مطابق با ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری ذکر شده است. محیط تولد و رشد ابتدایی ایشان در شهر مذهبی و باصفای خمین بوده است. خانواده ایشان از تبار روحانیان سرشناس منطقه بوده‌اند. مادر ایشان نیز دختر مجتهدی پرآوازه، به نام آقا میرزا احمد خوانساری بوده است. نفوذ و ظلم ستیزی پدر موجب ترور وی شد و بدین ترتیب، حضرت امام (روح‌الله نوزاد) در چهار ماهگی از داشتن پدر محروم گردید. مادر و عمه که سرپرست‌های دوران کودکی ایشان بودند، از فضل و کمال و شجاعت برخوردار بودند و به همین جهت با پیگیری بسیار، قاتل پدر امام را به پای میز قصاص کشاندند. هنوز پانزده بهار از عمر امام نگذشته بود، که مادر و عمه ایشان به فاصله کوتاهی بدرود حیات گفتند... در مجموع، محیط زندگی دوران جوانی امام، سرشار از روحانیت،

شجاعت، محروم‌گرایی و ظلم‌ستیزی بوده است. اوصافی که تا پایان عمر در حضرت امام جلوه‌گر و نمایان بود. (ص ۱۹-۲۰)

تحصیل حوزوی در اراک و قم، درک محضر اساتید نامور، بخصوص شیخ عبدالکریم حائری و شیخ محمدعلی شاه‌آبادی، هجرت همراه حائری به قم و رونق گرفتن حوزه علمیه، دیدار با علمای تبعیدی عراق - سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی و ... - حضور در مجلس شورا به عنوان ناظر و کسب خبر و نظر از رهگذر خواندن مطبوعات، نگارش کتاب کشف الاسرار، در دفاع از کیان اسلام و روحانیت و مردم و طرح مرجعیت آیت‌الله بروجرودی، نمایان‌گر دوران آرام حیات سیاسی امام خمینی است. نویسنده پس از انتقاد امام نسبت به عملکرد کاشانی (چیرگی جنبه سیاسی نهضت ملی بر جنبه مذهبی) نتیجه می‌گیرد: «در مجموع آنچه اساس اندیشه امام را از آغاز تشکیل داده بود، محوریت اسلام در همه امور، از جمله مبارزات بود و در شرایط اجتماعی ایران نیز ایشان معتقد بودند که نهضت وقتی پیروز می‌شود که متن آن اسلامی باشد و مقاصد سیاسی بالنتیج حاصل می‌شود.» (ص ۲۸)

نشر اندیشه فقهی-سیاسی امام خمینی، پیشینه‌ای دیرینه دارد. از کتاب «کشف الاسرار»، در قم آغاز گشته و در کتاب‌های «البیع» و «حکومت اسلامی» در نجف، امتداد همان منظر، پیداست. البته بر این همه، نامه‌ها و خطابه‌های ولایی را باید افزود. تفاوت مواضع امام در مسأله ولایت فقیه، حاکی از این است که: «پیشنهاد اصلی ایشان، تشکیل حکومت بر مبنای قانون الهی و با حاکمیت فقیه است. اما در شرایط خاص آن دوره، چون چنین حاکمیتی دور از انتظار بود، حکومت غیر فقیه را در چارچوب قانون الهی پیشنهاد می‌دهند.» (ص ۲۳) پس از رحلت آیت‌الله بروجرودی، که قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، و نیز کاپیتولاسیون مطرح شد، تا انقلاب شاه و فروپاشی دستگاه حاکمه و گروه‌های سیاسی مخالف و جنگ تحمیلی و ... امام خمینی، همواره معمار انقلاب و هدایتگر آن در بستر ولایت فقیه بوده است و هیچ‌گاه، از مردم و مردمی بودن انقلاب و جمهوری اسلامی، رویگردانی نداشته است. در تحلیل پیام رهبری امام، در مقدمه کتاب می‌خوانیم: «حوادث ده ساله رهبری نظام اسلامی، توسط اینتان بسیار فراوان است. حضرت امام از آغاز به مردمی بودن نظام، بیش از هر چیز، تاکید داشتند. با اینکه مردم در تظاهراتی به نظرات امام و جمهوری اسلامی جواب مثبت گفته بودند، امام از مردم درخواست برگزاری انتخابات برای قبول جمهوری اسلامی را داشتند.» (ص ۴۶)

فصل اول: آمیختگی دین و سیاست. این فصل، با مقدمه‌ای در تعریف سیاست و بیان دیدگاه‌ها، نشان می‌دهد، که: «تعبیر

امام از مفهوم سیاست و تفسیری که ایشان فرموده‌اند، همه جا یکسان نیست. اولین تعریفی که از حضرت امام در این زمینه به دست می‌آید، بیان ایشان در یکی از جلسات درس خویش در نجف اشرف است. ایشان می‌فرمایند: مگر سیاست چیست؟ روابط بین حاکم و ملت، روابط بین حاکم و سایر حکومت‌ها، جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاست است. گرچه ظاهر تعریف فوق، بیان مصادیقی از سیاست است ... لااقل نشانگر اهمیت آنها در دیدگاه ایشان است. از جهت مفهومی، تعریف فوق جامع تعاریف منقول از عالمان شرقی است. (ص ۶۰) نویسنده در جای دیگر، چنین می‌نویسد: «تعریف دیگر امام از سیاست را می‌توان سیاست در چارچوب یک «مکتب» نامید. (ص ۶۴) در مورد چگونگی آمیختگی دین و سیاست در مکتب امام، می‌خوانیم: مقصود ایشان، برداشت از متون دینی یا استخراج و استنباط از آن متون به طریق اجتهاد متعارف بوده است. (ص ۷۵) در پایان فصل، دلایل نظریه آمیختگی دین و سیاست، تاریخ اسلام و عوامل تلقین جدایی دین و سیاست، خاطر نشان می‌گردد.

فصل دوم: مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی. نخست از ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، سخن به میان می‌آید و سپس مشروعیت و دیدگاه‌های متفاوت آن، قبول و رد حکومت‌ها، ارکان حکومت اسلامی (رعایت ضوابط اسلامی و اتکای به مردم) و مقایسه آن با دیگر حکومت‌ها، اشکال حکومت اسلامی در تاریخ اسلام و نظام امامت.

فصل سوم: نظریه ولایت مطلقه فقیه. تاریخچه بحث ولایت فقیه، مدخل این فصل است. آنگاه مراحل چهارگانه طرح ولایت فقیه (از نظارت فقیه تا ولایت مطلقه فقیه)، دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه، شرایط و اختیارات ولی فقیه و آرای عالمان در باب محدوده اختیارات، قانون اساسی و مسأله انتخاب و انتصاب، محورهای لازم در اخذ تصمیم از سوی ولی امر و در نهایت اهرم‌های نظارت بر رهبری، ذکر می‌شود.

فصل چهارم: تکلیف‌گرایی. پس از دیباچه‌ای در باب انگیزه‌های سیاسی و تبیین مفهوم تکلیف‌گرایی از دیدگاه امام خمینی و ذکر سیره معصومان و سیره امام، وارد بحث آثار و نتایج دیدگاه تکلیف‌گرایانه در دل و دماغ و حرکت اجتماعی، می‌شویم. و سرانجام، تکالیف اجتماعی مردم - حفظ نظام، حفظ وحدت و شرکت در عرصه انتخابات و صحنه تعیین سرنوشت کشور.

فصل پنجم: مردم و حکومت. این فصل در دو بخش حقوق و آزادی‌های عمومی، و مشارکت مردم در حکومت، به پیشینه تاریخی بحث آزادی در غرب و اسلام، مراحل طرح مقوله

متحد و تشکیل قطب سیاسی در رویارویی با استکبار جهانی، آگاهی به دست می‌دهد. مراحل مبارزاتی امام خمینی و نهایت استکبارستیزی را نیز می‌خوانیم.

فصل دوازدهم: نتیجه‌گیری و تحلیل. در این فصل، ضمن یادکردی از ناموران عرصه جهاد و اجتهاد ملا احمد نراقی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا حسین نائینی و سید حسن مدرس، و مقایسه میان اندیشه‌های دینی-سیاسی امام و آنان، جمع‌بندی و تحلیل نهایی، صورت می‌پذیرد. جایگاه سیاسی امام خمینی در روند مبارزه، به دلیل توفیق ایشان در جمع و ارائه به موقع جنبه‌های مختلف اندیشه سیاسی اسلام در صحنه عمل، برتری یافته است. بررسی ثبات و تحول اندیشه سیاسی امام و نیز راهکار اجرایی اهداف و آرمان‌های امام و برخورد ایشان با توسعه، پرسش‌هایی بر می‌انگیزد، که با توجه به تکلیف‌گرایی امام خمینی، دشواری آن از میان بر می‌خیزد.

ناگفته پیداست که با ظهور امام خمینی در عینیت جامعه و بلکه جهان اسلام، با واقعیت‌گرانسنگی مواجه شدیم که به دلیل نگنجیدن در قالب‌های مأنوس و عرف جاری سیاست، تحلیل واقع‌بینانه و تعیین‌کننده آن، زمان می‌طلبد. کتاب تحقیقی اندیشه‌های فقهی-سیاسی امام خمینی، محصول تفکری است که به اسلام، امام و ایران، عشق می‌ورزد و از رویارویی برداشت‌های سیاسی، نمی‌هراسد و مجال رشد و تداوم باورهای دینی را از رهگذر طرح انتقادات و ابهام‌ها، و پاسخ روشن آن فراهم می‌آورد. ما به چنین حرکت‌هایی در وادی تعقل و تحقیق، سخت محتاجیم، چرا که رفتار سیاسی منهای اندیشه سیاسی، حرکتی کور است و خواه ناخواه به تفرقه و تضعیف دین و نظام خواهد انجامید.

ابوالفضل هدایتی

زبان انقلاب، ۶۶، مرکز آموزش زبان فارسی وابسته به مرکز جهانی

علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶.

تدریس متون آموزشی زبان فارسی برای غیر فارسی‌زبانان، ظرایف و پیچیدگی‌های فراوان دارد. به نظر می‌رسد این دشواری نسبت به ما ایرانیان بیشتر باشد؛ زیرا تسلط زیاد ما بر فارسی روزمره، سبب شده به ظرافت‌های آن توجه چندانی

آزادی و حقوق مردم در آثار مکتوب امام، مفهوم و مبنای آزادی، آزادی و دین، آزادی‌های فردی و جمعی، زنان، انتخاب و آزادی، و همچنین تاریخچه مردم‌سالاری و نظریه‌ها و دیدگاه امام خمینی، قانون اساسی و مردم و روابط مردم با دولتمردان می‌پردازد.

فصل ششم: عدالت اجتماعی و کمال معنوی. در بخش نخست، برداشت‌هایی از عدالت، مفهوم و کاربرد آن، امام خمینی و عدالت اجتماعی، عدالت در نهضت انبیا و سیره علوی و آثار معصومین، شرایط لازم برای تحقق عدالت اجتماعی و عدالت در ارتباط با آزادی و سیره امام در عدالت اجتماعی، آمده است و در بخش دوم به نقش معنویت در حیات اجتماعی پیامبران و عدالت‌گرایی و در نهایت، شاخص‌های کمال معنوی پرداخته است.

فصل هفتم: وحدت. در این فصل به جایگاه وحدت در اندیشه سیاسی عالمان دینی سده اخیر، بخصوص امام خمینی، پی می‌بریم. این مباحث در این فصل به چشم می‌خورد: نظریه‌ها، مفاهیم، گسترده و محور وحدت، و نیز عوامل و موانع وحدت، ابزارهای ایجاد وحدت، و بالاخره بررسی‌های نظریه‌پردازانه درباره وحدت.

فصل هشتم: استقلال سیاسی. در این فصل مفهوم استقلال و نظریه‌ها و تحلیل آن، مطرح می‌شود و آن را با محورهای مورد نیاز در نیل به استقلال سیاسی، خاستگاه استقلال در متون اسلامی، آزادی یا استقلال و روش امام در حراست از استقلال، آشنا خواهیم شد.

فصل نهم: روابط و وظایف اجتماعی. سخن از دیپلماسی و جهت‌گیری دینی آن در این فصل به میان می‌آید. محورهایی که در سایه ولایت فقیه در روابط خارجی، می‌بایست مورد اهتمام قرار گیرد- حفظ عزت و مصلحت و عدالت. روابطی که با دولت‌های خارجی خواهیم داشت و همچنین رابطه با امریکا و اسرائیل.

فصل دهم: ملی‌گرایی، مکتب‌گرایی و صدور انقلاب اسلامی. گرایش‌های ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در جهان اسلام و فرجام آن، و برخورد امام خمینی و تعهد مکتبی ایشان، مفهوم و چگونگی صدور انقلاب و شیوه‌های عملی آن، در بومه تحقیق نمایانده می‌شود.

فصل یازدهم: استکبارستیزی. در بخش اول، ماهیت و شیوه‌های مستکبران، در طرح اهداف استکبار و مستکبران، زمینه‌های نفوذ، استراتژی و اهرم‌های مبارزاتی مستکبران آشکار می‌گردد. و بخش دوم، مبارزه با استکبار را یک ضرورت حیاتی و اجتماعی می‌شناساند و از شرایط لازم برای غلبه بر دشمنان مردم، استراتژی مبارزه با استکبار، ایجاد جبهه

زبان انقلاب

کتاب دوم

تألیف

مرکز آموزش زبان فارسی

ناشر

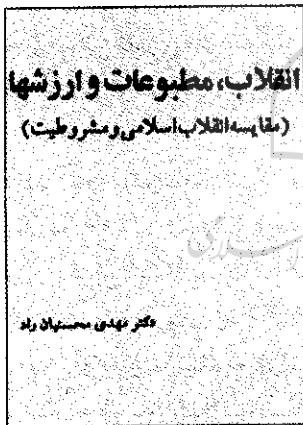
مرکز جهانی علوم اسلامی

واژه ای، با مشکل مواجه بوده‌اند در حالی که آن کلمه، از واژه‌های مشترک میان زبان آنها و فارسی بوده است اما گوینده از مشترک بودن آن آگاهی نداشته است. اگر در کتابی واژه‌های مشترک میان فارسی و زبان غیر ایرانیان گردآوری شوند، زبان آموز با در اختیار داشتن آن، در مدت کوتاه، با واژه‌های فارسی فراوان آشنا خواهد شد.

چنین مجموعه‌ای از جهت تاریخی و جامعه‌شناسی نیز می‌تواند سودمند باشد؛ مثلاً یکی از واژه‌های مشترک میان فارسی و زبان تایلندی کلمه «نماز» است. یا چینی‌ها به وضو «آب دست» می‌گویند که این نشان می‌دهد اسلام به واسطه ایرانیان به این کشورها رفته است یا دست کم ایرانیان نقش زیادی در گسترش اسلام در این سرزمین‌ها داشته‌اند.

سید حسن فاطمی

انقلاب، مطبوعات و ارزشها. دکتر مهدی محسنیان راد، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۰۵، وزیری.



دگرگونی‌های ژرف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به دیگر سخن انقلاب‌ها، در عین آنکه بسیاری از ارزش‌های نظام پیشین را درهم می‌ریزند، ارزش‌های ویژه خود را به همراه دارند.

پدران ما برای دستیابی به آزادی و محو استبداد سلطنتی، با آگاهی و رشادت مبارزه کردند و انقلاب مشروطیت را بر تارک تاریخ ایران نشانندند. شاید بتوان گفت انقلاب مشروطیت مقدمه‌ای برای دستیابی به آزادی و گریز از استبدادی بود که انقلاب شکوهمند و ارزشی اسلامی را به ارمغان آورد.

نسل عصر حاضر پیدایش انقلاب اسلامی را مدیون تعالیم نشاط آور و سازنده و زندگی بخش کلام خدا و راهبری‌های چهره بی‌بدیل و نستوه تاریخ حضرت امام خمینی (ره) می‌داند. جامعه ایران، به فاصله هفتاد سال، در شرایطی قرار گرفت که دوبار دست به انقلابی توفنده زد و مسیر تاریخ کشور را تغییر داد. هر دو انقلاب به فرار شاه منتهی شد، دولتی موقت بر سر کار آمد و هر دو انقلاب مورد هجوم قوای ارتش همسایه قرار گرفت. از روز پیروزی انقلاب مشروطیت تا حمله ارتش روس به ایران ۸۹۱ روز و از پیروزی انقلاب اسلامی تا حمله گسترده

نداشته باشیم. فراوان مشاهده شده که افراد فاضل، تدریس فارسی به غیر ایرانیان را آغاز کرده‌اند؛ اما پس از مدّت کوتاهی به دلیل عدم موفقیت، از ادامه، باز مانده‌اند؛ در حالی که در تدریس دانش‌های دیگر می‌توانستند موفق باشند. بنابراین برخلاف تصور بسیاری که تدریس فارسی را امری سهل می‌پندارند، هرکسی از عهده آن بر نمی‌آید؛ بلکه ذوق خاص و تخصص لازم را می‌طلبد.

همان‌گونه که تدریس فارسی دشواری خاص خود را دارد، تدوین متون آموزشی آن نیز نیازمند به تخصص و تجربه بسیار است. شاید یکی از دلایل کمبود تدوین متون آموزشی فارسی، همین ظرافت‌های آن باشد که کمتر کسی به خود جرأت تدوین آن را داده است.

از جمله گام‌های ارزنده‌ای که مرکز آموزش زبان فارسی وابسته به مرکز جهانی علوم اسلامی در این راستا برداشته است، تدوین زبان انقلاب است که با بهره‌گیری از نظرات چند تن از استادان با سابقه و با بیش از ده سال تجربه، سامان یافته و متن آموزشی دقیق و کارآمدی است.

ظاهراً عنوان زبان انقلاب برای این دوره کتاب آموزشی برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری است که: «زبان فارسی مؤثرترین وسیله برای رساندن پیام اسلام انقلابی است... کسی که در هر نقطه‌ای از جهان زبان فارسی را فرا بگیرد، قادر به درک صحیح و دقیق مفاهیم برجسته قوی و عمیق انقلابی در ایران اسلامی خواهد بود و به این ترتیب، محتوا و قالب پیام انقلاب اسلامی ایران به ذهن مخاطبان خود منتقل خواهد شد.» وجود تمرین‌های ابتکاری یکی از ویژگی‌های این دوره آموزشی است. ساختار پاره‌ای از تمرین‌ها در جای دیگر یافت نمی‌شود.

بسیاری از متون آموزشی زبان، پیام فرهنگی ندارند و به بیان گفتگوهای روزمره اکتفا می‌کنند. اما از آنجا که این دوره آموزشی برای غیر ایرانیان تدوین شده، تلاش شده فارسی در قالب جمله‌هایی آموزش داده شود که زبان آموز ضمن فراگیری فارسی، با انقلاب اسلامی ایران و نهادهای جمهوری اسلامی آشنا شود و نیز پاره‌ای معارف اسلامی را فرا گیرد.

نگارنده در میان متن‌های آموزشی فارسی متعددی که آشنایی دارد، این اثر را بهترین متن آموزشی یافته است.

در اینجا طرح این پیشنهاد مناسب است که مرکز آموزش زبان فارسی وابسته به مرکز جهانی علوم اسلامی با توجه به امکانات خود و در اختیار داشتن تبعه‌های کشورهای گوناگون، واژه‌های مشترک فارسی با زبان‌های مختلف را در مجموعه‌هایی گرد آورد تا به عنوان کتاب‌های کمک آموزشی در اختیار زبان‌آموزان قرار گیرد. فراوان پیش آمده که غیر ایرانیان برای رساندن مفهوم

ارتش عراق به ایران ۶۱۵ روز گذشت. در این دو فاصله صدها گروه، حزب و انجمن در کشور پای گرفت؛ گروه‌هایی با باورهای متفاوت و در مواردی در تضاد با یکدیگر. آنها با استفاده از شرایط آزادی بیان و هرج و مرج حاکم بر هر دو مقطع، و به منظور تبلیغ ارزش‌ها و ارزش‌گذاری‌های خود و نیز افزایش تعداد وابستگان به این ارزش‌ها، دست به انتشار روزنامه‌هایی زدند که سبب شد در هر دو مقطع تاریخی، منحنی تعداد روزنامه‌های کشور یکباره به نحوی چشمگیر صعود کند. این احزاب، سازمان‌ها و گروه‌ها، در سرمقاله‌های همان نخستین شماره روزنامه خود ارزش‌های خویش را مطرح و تبلیغ می‌کردند و کتاب حاضر تلاشی است برای ترسیم سیمای از این ارزش‌ها. (ص یازده)

مؤلف کتاب در پی یافتن پاسخی برای اینکه مردم ایران، به فاصله هفتاد سال - به هنگام انقلاب - در مقابل تبلیغ چه ارزش‌هایی قرار گرفتند و به عبارت دیگر، ارزش‌های تبلیغ شده برای دو نسل، چه تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است، مطالعه گسترده‌ای را درباره ارزش‌ها و ارزش‌گذاری‌های منعکس شده در روزنامه‌های دوره انقلاب اسلامی و همچنین دوره انقلاب مشروطیت دنبال کرده است.

«بررسی‌های من درباره ادبیات جامعه‌شناسی - به زبان فارسی - نشان می‌داد که تا آن موقع، منبع مستقل و مناسبی درباره مبحث ارزش‌ها و نقش متقابل آنها تألیف نشده است. بنابراین ضرورت داشت که ابتدا این مبحث برای خواننده کتاب روشن شود، به گونه‌ای که پیش از ورود به مقوله ارزش‌ها و ارزش‌گذاری‌های انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی، زمینه‌ای در اختیار داشته باشد. به همین جهت، بخش نخست کتاب در این زمینه است؛ بخشی که سبک و سیاق متفاوت با بخش‌های دیگر کتاب است.» (ر. ک: ص دوازده) این بخش شامل سه فصل است:

در فصل اول به دشواری‌هایی که جامعه‌شناسان در ارائه تعریفی جامع و مانع برای ارزش دارند، اشاره شده است (ص ۳-۱۲) و پس از تحلیل محتوای نمونه‌ای از تعاریف پنجاه سال گذشته، در مورد ذهنی یا عینی بودن (ص ۱۲)، فردی یا اجتماعی بودن (ص ۱۸)، مثبت یا منفی بودن ارزش و نیز تفاوت میان ارزش و ارزش‌گذاری بحث شده (ص ۲۰-۲۶) و سرانجام نگارنده این تعریف را برای ارزش پیشنهاد می‌کند: «ارزش عبارت است از جهت‌گیری انتخابی مثبت یا منفی از سوی فرد، گروه یا توده درباره هر چیز».

در فصل‌های دوم و سوم این بخش رابطه ارزش با سایر

پدیده‌های اجتماعی مطرح و به موضوع تضاد ارزش‌ها پرداخته شده و آن‌گاه از بحث درباره انواع وابستگی به ارزش‌ها، مسأله تغییر ارزش‌ها و انقلاب مورد توجه قرار گرفته است (ص ۲۷-۴۸) بخش دوم که با عنوان انقلاب مشروطیت و ارزش‌ها تدوین شده، در فصل نخست آن چنین می‌خوانیم:

«در برخی از مقاطع تاریخ تحولات اجتماعی در ایران به دلایلی از جمله جابه‌جایی قدرت، بازنگری ارزش‌ها آغاز و در واقع زمینه برای «کسب ارزش» و «ترک ارزش» فراهم می‌شد. در این میان، نقش صاحبان قدرت که رهبران سنتی و یا رهبران تحمیلی بودند، قابل توجه بود. ضمن اینکه روابط بین الملل نیز می‌توانست به عنوان زمینه‌ای قوی مؤثر باشد. از نمونه‌های جالب توجه می‌توان به نقش نادرشاه افشار در بازنگری به یکی از ارزش‌های مهم آن عصر اشاره کرد. می‌دانیم در ایران عصر صفوی «تشیع» دارای بار ارزشی مثبت و «تسنن» دارای بار ارزشی بسیار منفی بود. اما در نوروز ۱۱۱۵ هـ. ش به خواست نادر، بار منفی از تسنن گرفته شد.» (ر. ک: ص ۵۱)

در دیگر فصل‌های این بخش: مطبوعات دوره مشروطیت، رویدادهای پس از پیروزی انقلاب و مشخصه‌های اجتماعی دوره مشروطیت بررسی و سپس نتایج تحلیل محتوای روزنامه‌های آن دوره ارائه شده است. (ص ۴۹-۱۸۶)

بخش سوم و پایانی که حدود دو سوم حجم کتاب را در بر گرفته، طی شش فصل به انقلاب اسلامی و ارزش‌ها اختصاص داده شده است. زمینه‌های قبل از انقلاب اسلامی عنوان فصل اول است. در اینجا دیدگاه برخی از متفکران اسلامی و غیر اسلامی ارائه شده است. به طور نمونه آیت‌الله شهید مطهری «پس از ارائه تعریفی از انقلاب و اشاره‌ای به ریشه‌های هر انقلاب به توصیف انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ می‌پردازد و گوید: «انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین، علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظامی مطلوب... ریشه هر انقلاب دو چیز است، نارضایتی و خشم از وضع موجود و دیگر آرمان یک وضع مطلوب.» او می‌افزاید: «انقلاب ما، ماهیتاً اسلامی است. جامع تمام مفاهیم و ارزش‌ها و هدف‌ها در قالب و شکل اسلامی» (ر. ک: ص ۱۹۱-۱۹۲)

در فصل دوم در بررسی مطبوعات دوره انقلاب اسلامی می‌خوانیم که «وسایل ارتباط جمعی در اشاعه ارزش‌ها و افزایش تعداد وابستگان یک ارزش نقش دارند و دیدیم هرگاه سلطه حکومت‌ها بر وسایل ارتباط جمعی برداشته و محتوای آنها از سوی گروه‌ها و افراد تنظیم شد، ارزش‌های حکومتی تبدیل به ارزش‌های نسبتاً متنوعی می‌شود که گروه‌ها در تلاش

اشاعه آن هستند.» (ر. ک: ص ۲۰۰)

وضعیت روزنامه‌های مهم در اینجا بررسی شده‌اند و به لحاظ کم و کیف نیز در نمودارهای متفاوتی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

«تیتراهای روزنامه‌های روز ۲۳ مهر ۱۳۵۷ نمایانگر چگونگی واکنش مطبوعات در برابر دستیابی به آزادی بود:

آیندگان: عصر دخالت دولت‌ها در تعیین خط مشی روزنامه‌ها سپری شد. سرانجام ساعت ۱۹ دیشب اعتصاب مطبوعات با موفقیت پایان یافت. **کیهان:** مطبوعات آزادی خود را پس گرفت. پایان یک قرن سانسور. **اطلاعات:** اعتصاب مطبوعات به پیروزی کامل رسید.» (ر. ک: ص ۲۰۳)

فصل سوم که نگاهی به رویدادهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی است، رویدادهای انقلاب اسلامی - از خروج شاه از ایران تا حمله عراق به تهران - با توجه به پدیده‌های زیر مورد نظر و تحلیل قرار گرفته‌اند: ۱. انتشار روزنامه‌های جدید ۲. نمود همبستگی توده مردم با انقلاب (راه پیمایی، تظاهرات و ...). ۳. سازمان یافتن انقلابیون ۴. اعدام و ابستگان به رژیم گذشته و ضد انقلابیون ۴. نمود اختلاف میان رهبران انقلاب ۶. درگیری مقامات انقلابی با مطبوعات ۷. اقدام بیگانگان علیه انقلاب ۸. شورش و تهاجم ضد انقلاب در نقاط مختلف کشور ۹. مقابله انقلابیون با تهاجم ضد انقلاب ۱۰. ترور مقامات انقلابی. (ص ۲۴۷-۲۶۸)

در فصل چهارم برخی از مشخصه‌های اجتماعی در دوره انقلاب اسلامی مورد کنکاش قرار گرفته‌اند. در ص ۲۶۹ آمده است:

«دیدیم که جرقه آغاز انقلاب اسلامی، انتشار مقاله‌ای علیه امام خمینی، در روزنامه اطلاعات بود. در تاریخ تحولات جهانی، موارد دیگری نیز دیده شده که رویداد به ظاهر کوچک، آغازگر یک تحول عظیم و عمده بوده است. آن چنان که بهانه جنگ جهانی اول، کشته شدن آرشیدوک و لیهفد فرانسوا فردیناند امپراتور اتریش بود که در شهر سارایوو به دست یک دانشجو به قتل رسید. و یا انقلاب روسیه از درگیری ملوانان دریای بالتیک با قوای تزار آغاز شد. و یا انقلاب فرانسه که از اختلاف نمایندگان طبقه سوم با اعیان و روحانیون در مجلس طبقاتی آغاز شد. اما بی شک این بهانه‌ها و یا این محرک‌ها در بستری تحریک پذیر و آماده به انفجار روی داده و انقلاب اسلامی ایران نیز چنین بود؛ انقلابی که تا فردای روز پیروزی ۳ هزار تن معلول به جای گذارد و فقط در ۲۲ بهمن ۵۷ حداقل ۶۵۴ نفر در تهران و ۳۱۰ نفر در شهرستان‌ها شهید شدند و تعداد مجروحان آن روز در تهران به ۲۷۰۳ نفر رسید.»

از دیگر مطالب این فصل است: ۱. هنجارشکنی و هرج و مرج؛ ۲. بیکاری؛ ۳. گرانی، فقر؛ ۴. تغییر ارزش‌ها؛ ۵. منع استفاده از مسکرات؛ ۶. اعتیاد به مواد مخدر؛ ۷. شنیدن موسیقی و ۸. بروز اختلافات. (ص ۲۷۱-۲۷۸)

و پایان بخش فصل چهارم انتخاب فراهایی از سرمقاله‌های مربوط به ۶۸ روزنامه تازه انتشار است که به ترتیب تاریخ انتشار آمده است. (ص ۲۷۹-۳۰۲)

«آزادی-واژه‌ای است که در انقلاب اسلامی، بیش از هر واژه دیگری به تنهایی به صورت ارزش در سرمقاله‌های نخستین شماره‌های روزنامه‌های جدید این دوره آمده است. اما گذشته از این واژه مقوله اسلام، امام، دین و مذهب بزرگترین گروه ارزش در انقلاب اسلامی است. نتایج به دست آمده از تحلیل محتوای مطبوعات دوره انقلاب اسلامی و استخراج ارزش‌های منعکس شده در آنها نشان می‌دهد که جامعه ایران، در آستانه پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با نفرتی عمیق از امپریالیسم، استعمارگران و بیگانگان و نیز بیزاری از شاه، سلطنت پهلوی و رژیم شاهنشاهی و با درک همبستگی میان شاه و بیگانگان و در آرزوی آزادی به سوی اسلام پناه می‌برد و به صورت یک آرمان به آن تکیه می‌کند.» (ر. ک: ص ۳۰۳)

نویسنده در فصل پنجم که یکی از پر جدول‌ترین فصول کتاب است، ارزش‌های مثبت و منفی انقلاب اسلامی را به صورت فنی به خوبی نمایانده و در فرجام تحلیلی از ارزش‌های انقلاب اسلامی ارائه می‌کند. (ص ۳۰۳-۴۱۹)

مقایسه ارزش‌های دو انقلاب، انقلاب اسلامی با انقلاب مشروطیت فصل پایانی کتاب را شامل می‌شود (ص ۴۱۹-۴۴۹). در ص ۴۲۵ کتاب چنین می‌خوانیم: «مقایسه مدل بخشی از رویدادهای انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که تراکم انتشار روزنامه‌های جدید در انقلاب اسلامی ۳۵ درصد اول مدت مورد بررسی است در حالی که در مشروطیت در ۴۰ روز اول پس از پیروزی هنوز روزنامه‌ای منتشر نشده است.»

همان‌گونه که اشاره رفت کتاب مملو از آمار و ارقام و اطلاعات سامان یافته است و مطالب به گونه‌ای نیکو در جدول‌ها ارائه شده‌اند و در صفحات پایانی کتاب، نمایه نام کسان، فهرست منابع فارسی و انگلیسی و پنج جدول درباره روزنامه‌ها آمده است.

بدالله جتیی